

انجیل مرقس

یحیی تعمیددهنده راه را برای عیسی آماده می کند
(متی ۳: ۱-۱۲، لوقا ۳: ۱-۱۸)
۱ ابتدا انجیل عیسی مسیح پسر خدا.

۲ چنانکه در اشعیا نبی مکتوب است، «اینک رسول خود را پیش روی
تو می فرستم تاراه تو را پیش تو مهیا سازد. ۳ صدای ندا کننده ای در بیابان
که راه خداوند را مهیا سازید و طرق او راراست نمایید.»
۴ یحیی تعمیددهنده در بیابان ظاهر شد و بجهت آموزش گاهان به تعمید
توبه موعظه می نمود. ۵ و تمامی مرز و بوم یهودیه و جمیع سکنه اورشلیم نزد
وی بیرون شدند و به گاهان خود معترف گردیده، در رود اردون از او
تعمید می یافتند. ۶ و یحیی را لباس از پشم شتر و کهربند چرمی بر کمر می بود
و خوراک وی از ملخ و عسل بری. ۷ و موعظه می کرد و می گفت که
«بعد از من کسی توانا تر از من می آید که لایق آن نیستم که خم شده،
دوال نعلین او را باز کنم. ۸ من شما را به آب تعمید دادم. لیکن او شما را
به روح القدس تعمید خواهد داد.»

یحیی عیسی را تعمید می دهد
(متی ۳: ۱۳-۱۷، لوقا ۳: ۲۱-۲۲)

۹ و واقع شد در آن ایام که عیسی از ناصره جلیل آمده در اردن از
یحیی تعمید یافت. ۱۰ و چون از آب برآمد، در ساعت آسمان را شکافته دید
و روح را که مانند کبوتری بروی نازل می شود. ۱۱ و آوازی از آسمان
در رسید که «تو پسر حبیب من هستی که از تو خوشنودم.»

تجربه عیسی در بیابان
(متی ۴: ۱-۱۱، لوقا ۴: ۱-۱۳)

۱۲ پس بی‌درنگ روح وی را به بیابان می‌برد. ۱۳ و مدت چهل روز در صحرا بود و شیطان او را تجربه می‌کرد و با وحوش بسر می‌برد و فرشتگان او را پرستاری می‌نمودند.

موعظه عیسی در جلیل
(متی ۴: ۱۲-۱۷، لوقا ۴: ۱۴-۱۵، یوحنا ۴: ۴۳-۴۵)

۱۴ و بعد از گرفتاری یحیی، عیسی به جلیل آمده، به بشارت ملکوت خدا موعظه کرده، ۱۵ می‌گفت: «وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیک است. پس توبه کنید و به انجیل ایمان بیاورید.»

چهار ماهیگیر عیسی را پیروی می‌کنند
(متی ۴: ۱۸-۲۲)

۱۶ و چون به کتاره دریای جلیل می‌گشت، شمعون و برادرش اندریاس را دید که دامی در دریا می‌اندازند زیرا که صیاد بودند. ۱۷ عیسی ایشان را گفت: «از عقب من آید که شما را صیاد مردم گردانم.» ۱۸ بی‌تامل دامهای خود را گذارده، از پی او روانه شدند. ۱۹ و از آنجا قدری پیشتررفته، یعقوب بن زبدي و برادرش یوحنا را دید که در کشتی دامهای خود را اصلاح می‌کنند. ۲۰ در حال ایشان را دعوت نمود. پس پدر خود زبدي را با مزدوران در کشتی گذارده، از عقب وی روانه شدند.

عیسی با اقتدار بسیار تعلیم می‌دهد
(لوقا ۴: ۳۱-۳۷)

۲۱ و چون وارد کفرناحوم شدند، بی‌تامل در روز سبت به کنیسه درآمد، به تعلیم دادن شروع کرد، ۲۲ به قسمی که از تعلیم وی حیران شدند، زیرا که ایشان را مقتدرانه تعلیم می‌داد نه مانند کاتبان.

۲۳ و در کنیسه ایشان شخصی بود که روح پلید داشت. ناگاه صیحه زده،
 ۲۴ گفت: «ای عیسی ناصری ما را با تو چه کار است؟ آیا برای هلاک
 کردن ما آمدی؟ تو را می‌شناسم کیستی، ای قدوس خدا!» ۲۵ عیسی به
 وی نهیب داده، گفت: «خاموش شو و از او درآی!» ۲۶ در ساعت آن
 روح خبیث او را مصروع نمود و به آواز بلند صدازده، از او بیرون آمد.
 ۲۷ و همه متعجب شدند، بحدی که از همدیگر سوال کرده، گفتند: «این
 چیست و این چه تعلیم تازه است که ارواح پلید را نیز با قدرت امر می‌کند
 و اطاعتش می‌نمایند؟» ۲۸ و اسم او فور در تمامی مرز و بوم جلیل شهرت
 یافت.

شفای مادرزن پطرس و بسیاری دیگر (متی ۸: ۱۴-۱۷، لوقا ۴: ۳۸-۴۱)

۲۹ و از کنیسه بیرون آمده، فور با یعقوب و یوحنا به خانه شمعون و
 اندریاس درآمدند. ۳۰ و مادرزن شمعون تب کرده، خوابیده بود. در ساعت
 وی را از حالت او خبر دادند. ۳۱ پس نزدیک شده، دست او را گرفته،
 برخیزانیدش که همان وقت تب از او زایل شد و به خدمت گذاری ایشان
 مشغول گشت.

۳۲ شامگاه چون آفتاب به مغرب شد، جمیع مریضان و مجانین را پیش
 او آوردند. ۳۳ و تمام شهر بر در خانه ازدحام نمودند. ۳۴ و بسا کسانی را
 که به انواع امراض مبتلا بودند، شفا داد و دیوهای بسیاری بیرون کرده،
 نگذارد که دیوها حرف زنند زیرا که او را شناختند.

موعظه عیسی در سراسر جلیل (متی ۴: ۲۳-۲۵، لوقا ۴: ۴۲-۴۴)

۳۵ بامدادان قبل از صبح برخاسته، بیرون رفت و به ویرانه‌ای رسیده، در
 آنجا به دعا مشغول شد. ۳۶ و شمعون و رفقایش در پی او شتافتند. ۳۷ چون
 او را دریافتند، گفتند: «همه تو را می‌طلبند.» ۳۸ بدیشان گفت: «به

دهات مجاورهم برویم تا در آنها نیز موعظه کنم، زیرا که بجهت این کار بیرون آمدم.»^{۳۹} پس در تمام جلیل درگایس ایشان وعظ می نمود و دیوها را اخراج می کرد.

شفای یک جذامی

(متی ۸: ۱-۴، لوقا ۵: ۱۲-۱۶)

^{۴۰} و ابرصی پیش وی آمده، استدعا کرد وزانورزده، بدو گفت: «اگر بخوای، می توانی مرا طاهر سازی!»^{۴۱} عیسی ترحم نموده، دست خود را دراز کرد و او را لمس نموده، گفت: «می خواهم. طاهر شو!»^{۴۲} و چون سخن گفت، فی الفور برص از او زایل شده، پاک گشت.^{۴۳} و او را قدغن کرد و فور مرخص فرموده،^{۴۴} گفت: «زنهار کسی را خبر مده، بلکه رفته خود را به کاهن بنا و آنچه موسی فرموده، بجهت تطهیر خود بگذران تا برای ایشان شهادتی بشود.»^{۴۵} لیکن او بیرون رفته، به موعظه نمودن و شهرت دادن این امر شروع کرد، بقسمی که بعد از آن او نتوانست آشکارا به شهر درآید بلکه در ویرانه های بیرون بسر می برد و مردم از همه اطراف نزد وی می آمدند.

۲

شفای مرد افلیج

(متی ۵: ۹، لوقا ۱۷: ۲۶)

^۱ و بعد از چندی، باز وارد کفرناحوم شده، چون شهرت یافت که در خانه است،^۲ بی درنگ جمعی ازدحام نمودند بقسمی که بیرون در نیز گنجایش نداشت و برای ایشان کلام را بیان می کرد.^۳ که ناگاه بعضی نزد وی آمده مفلوجی را به دست چهار نفر برداشته، آوردند.^۴ و چون به سبب جمعیت نتوانستند نزد او برسند، طاق جایی را که او بود باز کرده و شکافته، تختی را که مفلوج بر آن خوابیده بود، به زیر هشتند.^۵ عیسی

چون ایمان ایشان را دید، مفلوج را گفت: «ای فرزند، گاهان تو آمرزیده شد.»

۶ لیکن بعضی از کاتبان که در آنجا نشسته بودند، در دل خود تفکر نمودند
 ۷ که «چرا این شخص چنین کفر می گوید؟ غیر از خدای واحد، کیست که بتواند گاهان را بیمارزد؟»^۸ در ساعت عیسی در روح خود ادراک نموده که با خود چنین فکر می کنند، بدیشان گفت: «از بهره این خیالات را به خاطر خود راه می دهید؟^۹ کدام سهل تر است؟ مفلوج را گفتن گاهان تو آمرزیده شد؟ یا گفتن برخیز و بستر خود را برداشته بخرام؟^{۱۰} لیکن تا بدانید که پسر انسان را استطاعت آمرزیدن گاهان بر روی زمین هست...»
 مفلوج را گفت: «^{۱۱} تو را می گویم برخیز و بستر خود را برداشته، به خانه خود برو!»^{۱۲} او برخاست و بی تامل بستر خود را برداشته، پیش روی همه روانه شد بطوری که همه حیران شده، خدا را تعجبید نموده، گفتند: «مثل این امر هرگز ندیده بودیم!»

ضیافت در خانه متی

(متی ۹: ۹-۱۳، لوقا ۵: ۲۷-۳۲)

۱۳ و باز به نگاره دریا رفت و تمام آن گروه نزداو آمدند و ایشان را تعلیم می داد. ۱۴ و هنگامی که می رفت لاوی ابن حلفی را بر باجگاه نشسته دید. بدو گفت: «از عقب من بیا!» پس برخاسته، در عقب وی شتافت. ۱۵ و وقتی که او در خانه وی نشسته بود، بسیاری از باجگیران و گاهکاران باعیسی و شاگردانش نشستند زیرا بسیار بودند و پیروی او می کردند. ۱۶ و چون کاتبان و فریسیان او را دیدند که با باجگیران و گاهکاران می خورد، به شاگردان او گفتند: «چرا با باجگیران و گاهکاران اکل و شرب می نماید؟»
 ۱۷ عیسی چون این را شنید، بدیشان گفت: «تندرستان احتیاج به طبیب ندارند بلکه مریضان. و من نیامدم تا عادلان را بلکه تا گاهکاران را به توبه دعوت کنم.»

سوال رهبران مذهبی درباره روزه
(متی ۹: ۱۴-۱۷، لوقا ۵: ۳۳-۳۹)

۱۸ و شاگردان یحیی و فریسیان روزه می داشتند. پس آمده، بدو گفتند: «چون است که شاگردان یحیی و فریسیان روزه می دارند و شاگردان تو روزه نمی دارند؟» ۱۹ عیسی بدیشان گفت: «آیا ممکن است پسران خانه عروسی مادامی که داماد با ایشان است روزه بدارند؟ زمانی که داماد را با خود دارند، نمی توانند روزه دارند. ۲۰ لیکن ایامی می آید که داماد از ایشان گرفته شود. در آن ایام روزه خواهند داشت. ۲۱ و هیچ کس بر جامه کهنه، پاره‌ای از پارچه نو وصله نمی کند، والا آن وصله نو از آن کهنه جدایی گردد و دریدگی بدتر می شود. ۲۲ و کسی شراب نو را در مشکهای کهنه نمی ریزد وگرنه آن شراب نو مشکها را بدرد و شراب ریخته، مشکها تلف می گردد. بلکه شراب نو را در مشکهای نو باید ریخت.»

شاگردان در روز سبت گندم می چینند
(متی ۱۲: ۱-۸، لوقا ۶: ۱-۵)

۲۳ و چنان افتاد که روز سبتی از میان مزرعه‌ها می گذشت و شاگردانش هنگامی که می رفتند، به چیدن خوشه‌ها شروع کردند. ۲۴ فریسیان بدو گفتند: «اینک چرا در روز سبت مرتکب عملی می‌باشند که روا نیست؟» ۲۵ او بدیشان گفت: «مگر هرگز نخوانده اید که داود چه کرد چون او و رفقایش محتاج وگرسنه بودند؟ ۲۶ چگونه در ایام ایتبار رئیس کهنه به خانه خدا درآمد، نان تقدمه را خورد که خوردن آن جز به کاهنان روا نیست و به رفقای خود نیز داد؟» ۲۷ و بدیشان گفت: «سبت بجهت انسان مقرر شد نه انسان برای سبت. ۲۸ بنابراین پسر انسان مالک سبت نیز هست.»

۳

شفای دست بیمار
(متی ۱۲: ۱۴-۹، لوقا ۶: ۱۱-۶)

۱ و باز به کنیسه درآمده، در آنجا مرد دست خشکی بود. ۲ و مراقب وی بودند که شاید او را در سبت شفا دهد تا مدعی او گردند. ۳ پس بدان مرد دست خشک گفت: «در میان بایست!» ۴ و بدیشان گفت: «آیا در روز سبت کدام جایز است؟ نیکویی کردن یا بدی؟ جان رانجات دادن یا هلاک کردن؟» ایشان خاموش ماندند. ۵ پس چشمان خود را بر ایشان باغضب گردانیده، زیرا که از سنگدلی ایشان محزون بود، به آن مرد گفت: «دست خود را دراز کن!» پس دراز کرده، دستش صحیح گشت. ۶ در ساعت فریسیان بیرون رفته، با هیرودیان درباره او شورا نمودند که چطور او را هلاک کنند.

جماعت بزرگی بدنال عیسی می روند

(متی ۱۲: ۲۱-۱۵)

۷ و عیسی با شاگردانش به سوی دریا آمد و گروهی بسیار از جلیل به عقب او روانه شدند، ۸ و از یهودیه و از اورشلیم و ادومیه و آن طرف اردن و از حوالی صور و صیدون نیز جمعی کثیر، چون اعمال او را شنیدند، نزد وی آمدند. ۹ و به شاگردان خود فرمود تا زورقی به سبب جمعیت، بجهت او نگاه دارند تا بروی ازدحام نمایند، ۱۰ زیرا که بسیاری را صحت می داد، بقسمی که هر که صاحب دردی بود بر او هجوم می آورد تا او را لمس نماید. ۱۱ و ارواح پلید چون او را دیدند، پیش او به روی درافتادند و فریادگان می گفتند که «تو پسر خدا هستی.» ۱۲ و ایشان را به تاکید بسیار فرمود که او را شهرت ندهند.

انتخاب دوازده حواری

(لوقا ۶: ۱۶-۱۲)

۱۳ پس بر فراز کوهی برآمده، هر که را خواست به نزد خود طلبید و ایشان نزد او آمدند. ۱۴ و دوازده نفر را مقرر فرمود تا همراه او باشند و تا ایشان را بجهت و عظ نمودن بفرستد، ۱۵ و ایشان را قدرت باشد که مریضان را شفا دهند و دیوها را بیرون کنند. ۱۶ و شمعون را پطرس نام نهاد. ۱۷ و

یعقوب پسر زبدی و یوحنا برادر یعقوب؛ این هر دو را بوانرجس یعنی پسران رعده نام گذارد. ۱۸ و اندریاس و فیلیپس و برتولما و متی و توما و یعقوب بن حلفی و تدی و شمعون قانونی، ۱۹ و یهودای استخریوطی که او را تسلیم کرد.

تهمت رهبران مذهبی

(متی ۱۲: ۲۲-۳۷)

۲۰ و چون به خانه درآمدند، باز جمعی فراهم آمدند بطوری که ایشان فرصت نان خوردن هم نکردند. ۲۱ و خویشان او چون شنیدند، بیرون آمدند تا او را بردارند زیرا گفتند بی خود شده است. ۲۲ و کاتبانی که از اورشلیم آمده بودند، گفتند که بعزبول دارد و به یاری رئیس دیوها، دیوها را اخراج می کند. ۲۳ پس ایشان را پیش طلبیده، مثلها زده، بدیشان گفت: «چطور می تواند شیطان، شیطان را بیرون کند؟ ۲۴ و اگر مملکتی برخلاف خود منقسم شود، آن مملکت نتواند پایدار بماند. ۲۵ و هرگاه خانه ای به ضد خویش منقسم شد، آن خانه نمی تواند استقامت داشته باشد. ۲۶ و اگر شیطان با نفس خود مقاومت نماید و منقسم شود، او نمی تواند قائم ماند بلکه هلاک می گردد. ۲۷ و هیچ کس نمی تواند به خانه مرد زور آور درآمده، اسباب او را غارت نماید، جز آنکه اول آن زور آور را ببندد و بعد از آن خانه او را تاراج می کند. ۲۸ هرآینه به شما می گویم که همه گاهان از بنی آدم آمرزیده می شود و هر قسم کفر که گفته باشند، ۲۹ لیکن هر که به روح القدس کفر گوید، تا به ابد آمرزیده نشود بلکه مستحق عذاب جاودانی بود.» ۳۰ زیرا که می گفتند روحی پلید دارد.

عیسی خانواده حقیقی خود را معرفی می کند

(متی ۱۲: ۵۰-۴۶، لوقا ۸: ۲۱-۱۹)

۳۱ پس برادران و مادر او آمدند و بیرون ایستاده، فرستادند تا او را طلب کنند. ۳۲ آنگاه جماعت گرد او نشستند بودند و به وی گفتند: «اینک

مادرت و برادرانت بیرون تو را می‌طلبند.»^{۳۳} در جواب ایشان گفت: «کیست مادر من و برادرانم کیانند؟»^{۳۴} پس بر آنانی که گرد وی نشسته بودند، نظر افکنده، گفت: «اینانند مادر و برادرانم،^{۳۵} زیرا هر که اراده خدا را به جا آرده‌مان برادر و خواهر و مادر من باشد.»

۴

مثل چهار نوع زمین

(متی ۱۳: ۱-۹، لوقا ۸: ۸-۴)

۱ و باز به نگاره دریا به تعلیم دادن شروع کرد و جمعی کثیر نزد او جمع شدند بطوری که به کشتی سوار شده، بر دریا قرار گرفت و تمامی آن جماعت بر ساحل دریا حاضر بودند.^۲ پس ایشان را به مثلها چیزهای بسیار می‌آموخت و در تعلیم خود بدیشان گفت: ^۳ «گوش بگیرید! اینک برزگری بجهت تخم پاشی بیرون رفت.^۴ و چون تخم می‌پاشید، قدری بر راه ریخته شده، مرغان هوا آمده آنها را برچیدند.^۵ و پاره‌ای بر سنگلاخ پاشیده شد، در جایی که خاک بسیار نبود. پس چون که زمین عمق نداشت به زودی روید،^۶ و چون آفتاب برآمد، سوخته شد و از آنرو که ریشه نداشت خشکید.^۷ و قدری در میان خارها ریخته شد و خارها نمو کرده، آن را خفه نمود که ثمری نیاورد.^۸ و مابقی در زمین نیکو افتاد و حاصل پیدا نمود که روید و نمو کرد و بار آورد، بعضی سی و بعضی شصت و بعضی صد.»^۹ پس گفت: «هر که گوش شنوا دارد، بشنود!»

تشریح حکایت چهار نوع زمین

(متی ۱۳: ۲۳-۱۰، لوقا ۸: ۱۸-۹)

۱۰ و چون به خلوت شد، رفقای او با آن دوازده شرح این مثل را از او پرسیدند.^{۱۱} به ایشان گفت: «به شما دانستن سر ملکوت خدا عطا شده، اما به آنانی که بیرونند، همه چیز به مثلهای شود،^{۱۲} تا نگران شده بنگرند

و نبینند و شنوا شده بشنوند و نفهمند، مبادا بازگشت کرده گاهان ایشان آمرزیده شود.»

۱۳ و بدیشان گفت: «آیا این مثل را نفهمیده‌اید؟ پس چگونه سایر مثلها را خواهید فهمید؟^{۱۴} بزرگ کلام را می‌کارد. ۱۵ و اینانند به نگاره راه، جایی که کلام کاشته می‌شود؛ و چون شنیدند فور شیطان آمده کلام کاشته شده در قلوب ایشان را می‌رباید. ۱۶ و ایض کاشته شده در سنگلاخ، کسانی می‌باشند که چون کلام را بشنوند، در حال آن را به خوشی قبول کنند، ۱۷ و لکن ریشه‌ای در خود ندارند بلکه فانی می‌باشند؛ و چون صدمه‌ای یا زحمتی به سبب کلام روی دهد در ساعت لغزش می‌خورند. ۱۸ و کاشته شده در خارها آتانی می‌باشند که چون کلام را شنوند، ۱۹ اندیشه‌های دنیوی و غرور دولت و هوس چیزهای دیگر داخل شده، کلام را خفه می‌کند و بی‌ثمر می‌گردد. ۲۰ و کاشته شده در زمین نیکو آنانند که چون کلام را شنوند آن را می‌پذیرند و ثمر می‌آورند، بعضی سی و بعضی شصت و بعضی صد.»

۲۱ پس بدیشان گفت: «آیا چراغ را می‌آورند تا زیر پیمانه‌ای یا تختی و نه بر چراغدان گذارند؟^{۲۲} زیرا که چیزی پنهان نیست که آشکارا نگردد و هیچ چیز مخفی نشود، مگر تا به ظهور آید. ۲۳ هر که گوش شنوا دارد بشنود.» ۲۴ و بدیشان گفت: «باحذر باشید که چه می‌شنوید، زیرا به هر میزانی که وزن کنید به شما پیوده شود، بلکه از برای شما که می‌شنوید افزون خواهد گشت. ۲۵ زیرا هر که دارد بدو داده شود و از هر که ندارد آنچه نیز دارد گرفته خواهد شد.»

مثل رشد بذر

۲۶ و گفت: «همچنین ملکوت خدا مانند کسی است که تخم بر زمین بپاشاند، ۲۷ و شب و روز بخوابد و برخیزد و تخم بروید و نمو کند. چگونه؟ او نداند. ۲۸ زیرا که زمین به ذات خود ثمر می‌آورد، اول علف، بعد خوشه،

پس از آن دانه کامل در خوشه. ۲۹ و چون ثمر رسید، فور داس را بکار می برد زیرا که وقت حصاد رسیده است.»

مثل دانه خردل

(متی ۱۳: ۳۲-۳۱)

۳۰ و گفت: «به چه چیز ملکوت خدا را تشبیه کنیم و برای آن چه مثل بزنیم؟ ۳۱ مثل دانه خردلی است که وقتی که آن را بر زمین کارند، کوچکترین تخمهای زمینی باشد. ۳۲ لیکن چون کاشته شد، می روید و بزرگتر از جمیع بقول می گردد و شاخه های بزرگ می آورد، چنانکه مرغان هوا زیر سایه اش می توانند آشیانه گیرند.» ۳۳ و به مثلهای بسیار مانند اینها بقدری که استطاعت شنیدن داشتند، کلام را بدیشان بیان می فرمود، ۳۴ و بدون مثل بدیشان سخن نگفت. لیکن در خلوت، تمام معانی را برای شاگردان خود شرح می نمود.

آرام کردن طوفان دریا

(متی ۸: ۲۷-۲۳، لوقا ۸: ۲۵-۲۲)

۳۵ و در همان روز وقت شام، بدیشان گفت: «به نگاره دیگر عبور کنیم.» ۳۶ پس چون آن گروه را رخصت دادند، او را همانطوری که در کشتی بود برداشتند و چند زورق دیگر نیز همراه او بود. ۳۷ که ناگاه طوفانی عظیم از باد پدید آمد و امواج بر کشتی می خورد بقسمی که برمی گشت. ۳۸ و او در موخر کشتی بر بالشی خفته بود. پس او را بیدار کرده گفتند: «ای استاد، آیا تو را باکی نیست که هلاک شویم؟» ۳۹ در ساعت او برخاسته، باد را نهیب داد و به دریا گفت: «ساکن شو و خاموش باش!» که باد ساکن شده، آرامی کامل پدید آمد. ۴۰ و ایشان را گفت: «از بهر چه چنین ترسانید و چون است که ایمان ندارید؟» ۴۱ پس بی نهایت ترسان شده، به یکدیگر گفتند: «این کیست که باد و دریا هم او را اطاعت می کنند؟»

۵

اخراج ارواح ناپاک

(متی ۸: ۲۸-۳۴، لوقا ۸: ۲۶-۳۹)

۱ پس به آن نگاره دریا تا به سرزمین جدریان آمدند. ۲ و چون از کشتی بیرون آمد، فی الفور شخصی که روحی پلید داشت از قبور بیرون شده، بدو برخورد. ۳ که در قبور ساکن می بود و هیچ کس به زنجیرها هم نمی توانست او را بند نماید، ۴ زیرا که بارها او را به کنده ها و زنجیرها بسته بودند و زنجیرها را گسیخته و کنده ها را شکسته بود و احدی نمی توانست او را رام نماید، ۵ و پیوسته شب و روز در کوهها و قبرها فریاد می زد و خود را به سنگها مجروح می ساخت. ۶ چون عیسی را از دور دید، دوان دوان آمده، او را سجده کرد، ۷ و به آواز بلند صیحه زده، گفت: «ای عیسی، پسر خدای تعالی، مرا با تو چه کار است؟ تو را به خدا قسم می دهم که مرا معذب نسازی.» ۸ زیرا بدو گفته بود: «ای روح پلید از این شخص بیرون بیا!» ۹ پس از او پرسید: «اسم تو چیست؟» «به وی گفت: «نام من لجنون است زیرا که بسیاریم.» ۱۰ پس بدو التماس بسیار نمود که ایشان را از آن سرزمین بیرون نکند. ۱۱ و در حوالی آن کوهها، گله گراز بسیاری می چرید. ۱۲ و همه دیوها از وی خواهش نموده، گفتند: «ما را به گرازها بفرست تا در آنها داخل شویم.» ۱۳ فور عیسی ایشان را اجازت داد. پس آن ارواح خبیث بیرون شده، به گرازان داخل گشتند و آن گله از بلندی به دریا جست و قریب بدو هزار بودند که در آب خفه شدند. ۱۴ و خوکی بانان فرار کرده، در شهر و مزرعه ها خبر می دادند و مردم بجهت دیدن آن ماجرا بیرون شتافتند. ۱۵ و چون نزد عیسی رسیده، آن دیوانه را که لجنون داشته بود دیدند که نشسته و لباس پوشیده و عاقل گشته است، بترسیدند. ۱۶ و آنانی که دیده بودند، سرگذشت دیوانه و گرازان را بدیشان بازگفتند. ۱۷ پس شروع به التماس نمودند که از حدود ایشان روانه شود. ۱۸ و چون

به کشتی سوار شد، آنکه دیوانه بود از وی استدعا نمود که با وی باشد. ۱۹ اما عیسی وی را اجازت نداد بلکه بدو گفت: «به خانه نزدخویشان خود برو و ایشان را خبر ده از آنچه خداوند با تو کرده است و چگونه به تو رحم نموده است.» ۲۰ پس روانه شده، در دیکاپولس به آنچه عیسی با وی کرده، موعظه کردن آغاز نمود که همه مردم متعجب شدند.

زنده کردن دختر یلیرس

(متی ۹: ۲۶-۱۸، لوقا ۸: ۵۶-۴۰)

۲۱ و چون عیسی باز به آنطرف، در کشتی عبور نمود، مردم بسیار بر وی جمع گشتند و برگاره دریا بود. ۲۲ که ناگاه یکی از روسای کنیسه، یلیرس نام آمد و چون او را بدید بر پایپایش افتاده، ۲۳ بدو التماس بسیار نموده، گفت: «نفس دخترک من به آخر رسیده. بیا و بر او دست گذار تا شفا یافته، زیست کند.» ۲۴ پس با او روانه شده، خلق بسیاری نیز از پی او افتاده، بر وی ازدحام می نمودند. ۲۵ آنگاه زنی که مدت دوازده سال به استحضه مبتلا می بود، ۲۶ و زحمت بسیار از اطبای متعدد دیده و آنچه داشت صرف نموده، فایده ای نیافت بلکه بدتر می شد، ۲۷ چون خبر عیسی را بشنید، میان آن گروه از عقب وی آمده ردای او را لمس نمود، ۲۸ زیرا گفته بود: «اگر لباس وی را هم لمس کنم، هرآینه شفا یابم.» ۲۹ در ساعت چشمه خون او خشک شده، در تن خود فهمید که از آن بلا صحت یافته است.

۳۰ فی الفور عیسی از خود دانست که قوتی از اوصادر گشته. پس در آن جماعت روی برگردانیده، گفت: «کیست که لباس مرا لمس نمود؟» ۳۱ شاگردانش بدو گفتند: «می بینی که مردم بر تو ازدحام می نمایند! و می گوئی کیست که مرا لمس نمود؟» ۳۲ پس به اطراف خود می نگریست تا آن زن را که این کار کرده، ببیند. ۳۳ آن زن چون دانست که به وی چه واقع شده، ترسان و لرزان آمد و نزد او به روی درافتاده، حقیقت امر

رابا تمام به وی باز گفت. ۳۴ او وی را گفت: «ای دختر، ایمانت تو را شفا داده است. به سلامتی برو از بلای خویش رستگار باش.»

۳۵ او هنوز سخن می گفت که بعضی از خانه رئیس کنیسه آمده، گفتند: «دخترت فوت شده؛ دیگر برای چه استاد را زحمت می دهی؟» ۳۶ عیسی چون سخنی را که گفته بودند شنید، در ساعت به رئیس کنیسه گفت: «مترس ایمان آور و بس!» ۳۷ و جز پطرس و یعقوب و یوحنا برادری یعقوب، هیچ کس را اجازت نداد که از عقب او بیایند. ۳۸ پس چون به خانه رئیس کنیسه رسیدند، جمعی شوریده دید که گریه و نوحه بسیار می نمودند. ۳۹ پس داخل شده، بدیشان گفت: «چرا غوغا و گریه می کنید؟ دختر نمرده بلکه در خواب است.» ۴۰ ایشان بروی سخریه کردند لیکن او همه را بیرون کرده، پدر و مادر دختر را با رفیقان خویش برداشته، به جایی که دختر خوابیده بود، داخل شد. ۴۱ پس دست دختر را گرفته، به وی گفت: «طلیثا قومی.» که معنی آن این است: «ای دختر، تو را می گویم برخیز.» ۴۲ در ساعت دختر برخاسته، خرامید زیرا که دوازده ساله بود. ایشان بینهایت متعجب شدند. ۴۳ پس ایشان را به تاکید بسیار فرمود: «کسی از این امر مطلع نشود.» و گفت تا خوراکی بدو دهند.

۶

بی ایمانی مردم ناصره

(متی ۱۳: ۵۸-۵۳)

۱ پس از آنجا روانه شده، به وطن خویش آمد و شاگردانش از عقب او آمدند. ۲ چون روز سبت رسید، در کنیسه تعلیم دادن آغاز نمود و بسیاری چون شنیدند، حیران شده گفتند: «از کجا بدین شخص این چیزها رسیده و این چه حکمت است که به او عطا شده است که چنین معجزات از دست او صادر می گردد؟» ۳ مگر این نیست نجار پسر مریم و برادر یعقوب و یوشا و یهودا و شمعون؟ و خواهران او اینجا نزد ما نمی باشند؟» و از او لغزش

خوردند. ۴ عیسی ایشان را گفت: «نبی بی حرمت نباشد جز در وطن خود و میان خویشان و در خانه خود. ۵ و در آنجا هیچ معجزه‌ای نتوانست نمود جز اینکه دستهای خود را بر چند مریض نهاده، ایشان را شفا داد. ۶ و از بی‌ایمانی ایشان متعجب شده، در دهات آن حوالی گشته، تعلیم همی داد.

اعزام دوازده شاگرد

(متی ۱۰: ۱-۱۵، لوقا ۹: ۱-۶)

۷ پس آن دوازده را پیش خوانده، شروع کرد به فرستادن ایشان جفت جفت و ایشان را بر ارواح پلید قدرت داد، ۸ و ایشان را قلدغن فرمود که «جز عصا فقط، هیچ چیز برندارید، نه توشه‌دان و نه پول در کمر بند خود، ۹ بلکه موزه‌ای در پا کنید و دو قبا در بر نکنید.» ۱۰ و بدیشان گفت: «در هر جا داخل خانه‌ای شوید، در آن بمانید تا از آنجا کوچ کنید. ۱۱ و هر جا که شما را قبول نکنند و به سخن شما گوش نگیرند، از آن مکان بیرون رفته، خاک پایهای خود را بیفشانید تا بر آنها شهادتی گردد. هر آینه به شما می‌گویم حالت سدوم و غموره در روز جزا از آن شهر سهل تر خواهد بود.» ۱۲ پس روانه شده، موعظه کردند که توبه کنند، ۱۳ و بسیار دیوها را بیرون کردند و مریضان کثیر را روغن مالیده، شفا دادند.

قتل یحیی تعمیددهنده

(متی ۱۴: ۱-۱۲، لوقا ۹: ۷-۹)

۱۴ و هیروودیس پادشاه شنید زیرا که اسم او شهرت یافته بود و گفت که «یحیی تعمیددهنده از مردگان برخاسته است و از این جهت معجزات از او به ظهور می‌آید. ۱۵ اما بعضی گفتند که الیاس است و بعضی گفتند که نبی‌ای است یا چون یکی از انبیاء. ۱۶ اما هیروودیس چون شنید گفت: «این همان یحیی است که من سرش را از تن جدا کردم که از مردگان برخاسته است.» ۱۷ زیرا که هیروودیس فرستاده، یحیی را گرفتار نموده، او را در زندان بست بخاطر هیروودیا، زن برادر او فیلیپس که او را در نکاح خویش

آورده بود. ۱۸ از آن جهت که یحیی به هیرودیس گفته بود: «نگاه داشتن زن برادرت بر تو روا نیست.»^{۱۹} پس هیرودیا از او کینه داشته، می‌خواست او را به قتل رساند اما نمی‌توانست،^{۲۰} زیرا که هیرودیس از یحیی می‌ترسید چونکه او را مرد عادل و مقدس می‌دانست و رعایتش می‌نمود و هرگاه از او می‌شنید بسیار به عمل می‌آورد و به خوشی سخن او را اصغا می‌نمود. ۲۱ اما چون هنگام فرصت رسید که هیرودیس در روز میلاد خودامرای خود و سرتیبان و روسای جلیل را ضیافت نمود؛^{۲۲} و دختر هیرودیا به مجلس درآمده، رقص کرد و هیرودیس و اهل مجلس را شاد نمود. پادشاه بدان دختر گفت: «آنچه خواهی از من بطلب تا به تو دهم.»^{۲۳} و از برای او قسم خورد که آنچه از من خواهی حتی نصف ملک مراهرآینه به تو عطا کنم.»^{۲۴} او بیرون رفته، به مادر خود گفت: «چه بطلبم؟» گفت: «سر یحیی تعمیددهنده را.»^{۲۵} در ساعت به حضور پادشاه درآمده، خواهش نموده، گفت: «می‌خواهم که الان سر یحیی تعمیددهنده را در طبقی به من عنایت فرمایی.»^{۲۶} پادشاه به شدت محزون گشت، لیکن بجهت پاس قسم و خاطر اهل مجلس نخواست او را محروم نماید. ۲۷ بی‌درنگ پادشاه جلائی فرستاده، فرمود تا سرش را بیاورد. ۲۸ و او به زندان رفته سر او را از تن جدا ساخته و بر طبقی آورده، بدان دختر داد و دختر آن را به مادر خود سپرد. ۲۹ چون شاگردانش شنیدند، آمدند و بدن او را برداشته، دفن کردند.

خوراک به پنج هزار نفر

(متی ۱۴: ۱-۳۳، لوقا ۹: ۱۷-۱۰، یوحنا ۶: ۱۵-۱)

۳۰ و رسولان نزد عیسی جمع شده، از آنچه کرده و تعلیم داده بودند او را خبر دادند.

۳۱ بدیشان گفت شما به خلوت، به جای ویران بیاید و اندکی استراحت نمائید زیرا آمد و رفت چنان بود که فرصت نان خوردن نیز نکرده‌اند. ۳۲ پس

به تنهایی در کشتی به موضعی ویران رفتند. ۳۳ و مردم ایشان را روانه دیده، بسیاری او را شناختند و از جمیع شهرها بر خشکی بدان سوشتاftند و از ایشان سبقت بسته، نزد وی جمع شدند. ۳۴ عیسی بیرون آمده، گروهی بسیار دیده، بر ایشان ترحم فرمود زیرا که چون گوسفندان بی‌شبان بودند و بسیار به ایشان تعلیم دادن گرفت. ۳۵ و چون بیشتری از روز سپری گشت، شاگردانش نزد وی آمده، گفتند: «این مکان ویرانه است و وقت منقضی شده. ۳۶ اینها را رخصت ده تا به اراضی و دهات این نواحی رفته، نان بجهت خود بخرند که هیچ خوراکی ندارند.» ۳۷ در جواب ایشان گفت: «شما ایشان را غذا دهید!» وی را گفتند: «مگر رفته، دوپست دینار نان بخریم تا اینها را طعام دهیم!» ۳۸ بدیشان گفت: «چند نان دارید؟» رفته، تحقیق کنید.» پس دریافت کرده، گفتند: «پنج نان و دو ماهی.» ۳۹ آنگاه ایشان را فرمود که «همه را دسته دسته بر سبزه بنشانید.» ۴۰ پس صف صف، صد صد و پنجاه پنجاه نشستند. ۴۱ و آن پنج نان و دو ماهی را گرفته، به سوی آسمان نگرسته، برکت داد و نان را پاره نموده، به شاگردان خود بسپرد تا پیش آنها بگذارند و آن دو ماهی را بر همه آنها تقسیم نمود. ۴۲ پس جمیع خورده، سیر شدند. ۴۳ و از خرده های نان و ماهی، دوازده سبد پر کرده، برداشتند. ۴۴ و خورندگان نان، قریب به پنج هزار مرد بودند.

راه رفتن بر روی آب

(متی ۱۴: ۲۲-۳۳، یوحنا ۶: ۲۱-۱۶)

۴۵ فی الفور شاگردان خود را الحاح فرمود که به کشتی سوار شده، پیش از او به بیت صیدا عبور کنند تا خود آن جماعت را مرخص فرماید. ۴۶ و چون ایشان را مرخص نمود، بجهت عبادت به فراز کوهی برآمد. ۴۷ و چون شام شد، کشتی در میان دریا رسید و او تنها بر خشکی بود. ۴۸ و ایشان را در راندن کشتی خسته دید زیرا که باد مخالف بر ایشان می‌وزید. پس

نزدیک پاس چهارم از شب بر دریا خرامان شده، به نزد ایشان آمد و خواست از ایشان بگذرد. ۴۹ اما چون او را بر دریا خرامان دیدند، تصور نمودند که این خیالی است. پس فریاد برآوردند، ۵۰ زیرا که همه او را دیده، مضطرب شدند. پس بی‌درنگ بدیشان خطاب کرده، گفت: «خاطر جمع دارید! من هستم، ترسان مباشید!» ۵۱ و تا نزد ایشان به کشتی سوار شد، باد ساکن گردید چنانکه بینهایت درخود متحیر و متعجب شدند، ۵۲ زیرا که معجزه نان را درک نکرده بودند زیرا دل ایشان سخت بود.

شفای عده‌ای بسیار
(متی ۱۴: ۳۶-۳۴)

۵۳ پس از دریا گذشته، به سرزمین جنیسارت آمده، لنگر انداختند. ۵۴ و چون از کشتی بیرون شدند، مردم در حال او را شناختند، ۵۵ و در همه آن نواحی بشتاب می‌گشتند و بیماران را بر تخت‌پهناده، هر جا که می‌شنیدند که او در آنجا است، می‌آوردند. ۵۶ و هر جایی که به دهات یا شهرها یا اراضی می‌رفت، مریضان را بر راهها می‌گذارند و از او خواهش می‌نمودند که محض دامن ردای او را لمس کنند و هر که آن را لمس می‌کرد شفای یافت.

۷

پاکی درون
(متی ۱۵: ۱-۲۰)

۱ و فریسیان و بعضی کاتبان از اورشلیم آمده، نزد او جمع شدند. ۲ چون بعضی از شاگردان او را دیدند که با دستهای ناپاک یعنی ناشسته نان می‌خورند، ملامت نمودند، ۳ زیرا که فریسیان و همه یهود تمسک به تقلید مشایخ نموده، تا دستها را بدقت نشویند غذا نمی‌خورند، ۴ و چون از بازارها آیند تا نشویند چیزی نمی‌خورند و بسیار رسوم دیگر هست که نگاه می‌دارند چون شستن پیاله‌ها و آفتابه‌ها و ظروف مس و کرسیها. ۵ پس فریسیان و

کاتبان از او پرسیدند: «چون است که شاگردان تو به تقلید مشایخ سلوک نمی نمایند بلکه به دستهای ناپاک نان می خورند؟»

۶ در جواب ایشان گفت: «نیکو اخبار نموداشعیا درباره شما ای ریاکاران، چنانکه مکتوب است: این قوم به لبهای خود مرا حرمت می دارند لیکن دلشان از من دور است. ۷ پس مرا عبث عبادت می نمایند زیرا که رسوم انسانی را به جای فرایض تعلیم می دهند، ۸ زیرا حکم خدا را ترک کرده، تقلید انسان را نگاه می دارند، چون شستن آفتابه ها و پیاله ها و چنین رسوم دیگر بسیار بعمل می آورید.» ۹ پس بدیشان گفت که «حکم خدا را نیکو باطل ساخته اید تا تقلید خود را محکم بدارید. ۱۰ از اینجهت که موسی گفت پدر و مادر خود را حرمت دار و هر که پدر یا مادر را دشنام دهد، البته هلاک گردد. ۱۱ لیکن شما می گوید که هرگاه شخصی به پدر یا مادر خود گوید: «آنچه از من نفع یابی قربان یعنی هدیه برای خداست» ۱۲ و بعد از این او را اجازت نمی دهید که پدر یا مادر خود را هیچ خدمت کند. ۱۳ پس کلام خدا را به تقلیدی که خود جاری ساخته اید، باطل می سازید و کارهای مثل این بسیار به جامی آورید.»

۱۴ پس آن جماعت را پیش خوانده، بدیشان گفت: «همه شما به من گوش دهید و فهم کنید. ۱۵ هیچ چیز نیست که از بیرون آدم داخل او گشته، بتواند او را نجس سازد بلکه آنچه از درونش صادر شود آن است که آدم را ناپاک می سازد. ۱۶ هر که گوش شنوا دارد بشنود.»

۱۷ و چون از نزد جماعت به خانه درآمد، شاگردانش معنی مثل را از او پرسیدند. ۱۸ بدیشان گفت: «مگر شما نیز همچنین بی فهم هستید و نمی دانید که آنچه از بیرون داخل آدم می شود، نمی تواند او را ناپاک سازد، ۱۹ زیرا که داخل دلش نمی شود بلکه به شکم می رود و خارج می شود به مزبله ای که این همه خوراک را پاک می کند.» ۲۰ و گفت: «آنچه از آدم بیرون

آید، آن است که انسان را ناپاک می‌سازد،^{۲۱} زیرا که از درون دل انسان صادر می‌شود، خیالات بد و زنا و فسق و قتل و دزدی^{۲۲} و طمع و خباثت و مکر و شهوت‌پرستی و چشم بد و کفر و غرور و جهالت.^{۲۳} تمامی این چیزهای بد از درون صادر می‌گردد و آدم را ناپاک می‌گرداند.»

خراج روح ناپاک از یک دختر

(متی ۱۵: ۲۱-۲۸)

^{۲۴} پس از آنجا برخاسته به حوالی صور و صیدون رفته، به خانه درآمد و خواست که هیچ کس مطلع نشود، لیکن نتوانست مخفی بماند،^{۲۵} از آنرو که زنی که دخترک وی روح پلید داشت، چون خبر او را بشنید، فوراً آمده برپایهای او افتاد.^{۲۶} و او زن یونانی از اهل فینیقیه صوریه بود. پس از وی استدعا نمود که دیورا از دخترش بیرون کند.^{۲۷} عیسی وی را گفت: «بگذار اول فرزندان سیر شوند زیرا نان فرزندان را گرفتن و پیش سگان انداختن نیکو نیست.»^{۲۸} آن زن در جواب وی گفت: «بلی خداوندا، زیرا سگان نیز پس خرده‌های فرزندان را از زیر سفره می‌خورند.»^{۲۹} وی را گفت؛ «بجهت این سخن برو که دیورا از دخترت بیرون شده.»^{۳۰} پس چون به خانه خود رفت، دیورا بیرون شده و دختر را بر بستر خوابیده یافت.

حیرت جماعت از معجزات عیسی

(متی ۱۵: ۲۹-۳۱)

^{۳۱} و باز از نواحی صور روانه شده، از راه صیدون در میان حدود دیکاپولس به دریای جلیل آمد.

^{۳۲} آنگاه کری را که لکنت زبان داشت نزد وی آورده، التماس کردند که دست بر او گذارد.^{۳۳} پس او را از میان جماعت به خلوت برده، انگشتان خود را در گوشهای او گذاشت و آب دهان انداخته، زبانش را لمس نمود؛^{۳۴} و به سوی آسمان نگر بسته، آهی کشید و بدو گفت: «افتح!» یعنی باز شو^{۳۵} در ساعت گوشهای او گشاده و عقده زبانش حل شده، به درستی تکلم نمود.

۳۶ پس ایشان را قدغن فرمود که هیچ کس را خبر ندهند؛ لیکن چندان که بیشتر ایشان را قدغن نمود، زیادتر او را شهرت دادند. ۳۷ و بنهایت متحیر گشته می گفتند: «همه کارها را نیکو کرده است؛ کران را شنا و گنگان را گویامی گرداند!»

۸

خوراک به چهارهزار نفر

(متی ۱۵: ۳۹-۳۲)

۱ و در آن ایام باز جمعیت، بسیار شده و خوراکی نداشتند. عیسی شاگردان خود را پیش طلبیده، به ایشان گفت: ۲ «بر این گروه دلم بسوخت زیرا الان سه روز است که با من می باشند و هیچ خوراک ندارند. ۳ و هرگاه ایشان را گرسنه به خانه های خود برگردانم، هرآینه در راه ضعف کنند، زیرا که بعضی از ایشان از راه دور آمده اند.» ۴ شاگردانش وی را جواب دادند: «از جکا کسی می تواند اینها را در این صحرا از نان سیر گرداند؟» ۵ از ایشان پرسید: «چند نان دارید؟» گفتند: «هفت.» ۶ پس جماعت را فرمود تا بر زمین بنشینند؛ و آن هفت نان را گرفته، شکر نمود و پاره کرده، به شاگردان خود داد تا پیش مردم گذارند. پس نزد آن گروه نهادند. ۷ و چند ماهی کوچک نیز داشتند. آنها را نیز برکت داد، فرمود تا پیش ایشان نهند. ۸ پس خورده، سیر شدند و هفت زنبیل پر از پاره های باقی مانده برداشتند. ۹ و عدد خورندگان قریب به چهار هزار بود. پس ایشان رامرخص فرمود.

درخواست آیتی آسمانی

(متی ۱۶: ۴-۱)

۱۰ و بی درنگ با شاگردان به کشتی سوار شده، به نواحی دلمانوته آمد. ۱۱ و فریسیان بیرون آمده، با وی به مباحثه شروع کردند. و از راه امتحان آیتی آسمانی از او خواستند. ۱۲ او از دل آهی کشیده، گفت: «از برای چه

این فرقه آیتی می خواهند؟ هرآینه به شما می گویم آیتی بدین فرقه عطا نخواهد شد.»

هشدار درباره تعالیم غلط

(متی ۱۶: ۱۲-۵)

۱۳ پس ایشان را گذارد و باز به کشتی سوار شده، به کتاره دیگر عبور نمود. ۱۴ و فراموش کردند که نان بردارند و با خود در کشتی جزیک نان نداشتند. ۱۵ آنگاه ایشان را قدغن فرمود که «باخبر باشید و از خمیر مایه فریسیان و خمیر مایه هیرودیسی احتیاط کنید!» ۱۶ ایشان با خود اندیشیده، گفتند: «از آن است که نان نداریم.» ۱۷ عیسی فهم کرده، بدیشان گفت: «چرا فکرمی کنید از آنچه که نان ندارید؟ آیا هنوز نفهمیده و درک نکرده اید و تا حال دل شما سخت است؟ ۱۸ آیا چشم داشته نمی بینید و گوش داشته نمی شنوید و به یاد ندارید؟ ۱۹ وقتی که پنج نان را برای پنج هزار نفر پاره کردم، چند سبد پر از پاره ها برداشتید؟» بدو گفتند: «دوازده.» ۲۰ «و وقتی که هفت نان را بجهت چهار هزار کس؛ پس زنبیل پر از ریزه ها برداشتید؟» گفتندش: «هفت.» ۲۱ پس بدیشان گفت: «چرا نمی فهمید؟»

شفای مرد نابینا

۲۲ چون به بیت صیدا آمد، شخصی کور را نزد او آوردند و التماس نمودند که او را لمس نماید. ۲۳ پس دست آن کور را گرفته، او را از قریه بیرون برد و آب دهان بر چشمان او افکنده، و دست بر او گذارده از او پرسید که «چیزی می بینی؟» ۲۴ او بالا نگرسته، گفت: «مردمان را خرامان، چون درختها می بینم.» ۲۵ پس بار دیگر دستهای خود را بر چشمان او گذارده، او را فرمود تا بالا نگرست و صحیح گشته، همه چیز را به خوبی دید. ۲۶ پس او را به خانه اش فرستاده، گفت: «داخل ده مشو و هیچ کس را در آن جا خبر مده.»

اعتراف پطرس

(متی ۱۶: ۲۰-۱۳، لوقا ۹: ۲۰-۱۸)

۲۷ و عیسی با شاگردان خود به دهات قیصریه فیلیس رفت. و در راه از شاگردانش پرسیده، گفت که «مردم مرا که می‌دانند؟» ۲۸ ایشان جواب دادند که «یحیی تعمیددهنده و بعضی الیاس و بعضی یکی از انبیاء.» ۲۹ او از ایشان پرسید: «شما مرا که می‌دانید؟» پطرس در جواب او گفت: «تومسیح هستی.» ۳۰ پس ایشان را فرمود که «هیچ کس را از او خبر ندهند.»

نخستین پیشگویی عیسی درباره مرگ خود

(متی ۱۶: ۲۸-۲۱، لوقا ۹: ۲۷-۲۱)

۳۱ آنگاه ایشان را تعلیم دادن آغاز کرد که «لازم است پسر انسان بسیار زحمت کشد و از مشایخ و روسای کهنه و کاتبان رد شود و کشته شده، بعد از سه روز برخیزد.» ۳۲ و چون این کلام را علانیه فرمود، پطرس او را گرفته، به منع کردن شروع نمود. ۳۳ اما او برگشته، به شاگردان خود نگرسته، پطرس را نهیب داد و گفت: «ای شیطان از من دور شو، زیرا امور الهی را اندیشه نمی‌کنی بلکه چیزهای انسانی را.»

۳۴ پس مردم را با شاگردان خود خوانده، گفت: «هر که خواهد از عقب من آید، خویشتن را انکار کند و صلیب خود را برداشته، مرا متابعت نماید. ۳۵ زیرا هر که خواهد جان خود را نجات دهد، آن را هلاک سازد؛ و هر که جان خود را بجهت من وانجیل برباد دهد آن را برهاند. ۳۶ زیرا که شخص را چه سود دارد هر گاه تمام دنیا را ببرد و نفس خود را ببازد؟ ۳۷ یا آنکه آدمی چه چیز را به عوض جان خود بدهد؟ ۳۸ زیرا هر که در این فرقه زنا کار و خطا کار از من و سخنان من شرمند شود، پسر انسان نیز وقتی که با فرشتگان مقدس در جلال پدر خویش آید، از او شرمند خواهد گردید.»

۹

۱ و بدیشان گفت: «هرآینه به شما می‌گویم بعضی از ایستادگان در اینجا می‌باشند که تاملکوت خدا را که به قوت می‌آید نینند، ذائقه موت را نخواهند چشید.»

تبدیل هیات عیسی

(متی ۱۷: ۱-۱۳، ۹: ۲۸-۳۶)

۲ و بعد از شش روز، عیسی پطرس و یعقوب و یوحنا را برداشته، ایشان را تنها بر فراز کوهی به خلوت برد و هیاتش در نظر ایشان متغیر گشت. ۳ و لباس او درخشان و چون برف بغایت سفید گردید، چنانکه هیچ گازی بر روی زمین نمی‌تواند چنان سفید نماید. ۴ و الیاس با موسی بر ایشان ظاهر شده، با عیسی گفتگو می‌کردند. ۵ پس پطرس ملتفت شده، به عیسی گفت: «ای استاد، بودن ما در اینجا نیکو است! پس سه سایبان می‌سازیم، یکی برای تو و دیگری برای موسی و سومی برای الیاس!» ۶ از آنرو که نمی‌دانست چه بگوید، چونکه هراسان بودند. ۷ ناگاه ابری بر ایشان سایه انداخت و آوازی از ابردر رسید که «این است پسر حبیب من، از او بشنوید.» ۸ در ساعت گرداگرد خود نگریسته، جز عیسی تنها با خود هیچ کس را ندیدند.

۹ و چون از کوه به زیر می‌آمدند، ایشان را قدغن فرمود که تا پسر انسان از مردگان برنخیزد، از آنچه دیده‌اند کسی را خبر ندهند. ۱۰ و این سخن را در خاطر خود نگاه داشته، از یکدیگر سوال می‌کردند که برخاستن از مردگان چه باشد. ۱۱ پس از او استفسار کرده، گفتند: «چرا کاتبان می‌گویند که الیاس باید اول بیاید؟» ۱۲ او در جواب ایشان گفت که «الیاس البته اول می‌آید و همه چیز را اصلاح می‌نماید و چگونه درباره پسرانسان مکتوب است که می‌باید زحمت بسیار کشد و حقیر شمرده شود. ۱۳ لیکن به شما می‌گویم که الیاس هم آمد و با وی آنچه خواستند کردند، چنانچه در حق وی نوشته شده است.»

شفای پسر دیورده

(متی ۱۷: ۱۴-۲۱، لوقا ۹: ۳۷-۴۳)

۱۴ پس چون نزد شاگردان خود رسید، جمعی کثیر گرد ایشان دید و بعضی از کاتبان را که با ایشان مباحثه می کردند. ۱۵ در ساعت، تمامی خلق چون او را بدیدند در حیرت افتادند و دوان دوان آمده، او را سلام دادند. ۱۶ آنگاه از کاتبان پرسید که «با اینها چه مباحثه دارید؟» ۱۷ یکی از آن میان در جواب گفت: «ای استاد، پسر خود را نزد تو آوردم که روحی گنگ دارد، ۱۸ و هر جا که او را بگیرد می اندازدش، چنانچه کف برآورده، دندانهایم بهم می سایید و خشک می گردد. پس شاگردان تو را گفتم که او را بیرون کنند، نتوانستند.» ۱۹ او ایشان را جواب داده، گفت: «ای فرقه بی ایمان تا کی با شما باشم و تا چه خدمت‌حمل شما شوم! او را نزد من آورید.» ۲۰ پس او را نزد وی آوردند. چون او را دید، فوراً آن روح او را مصروع کرد تا بر زمین افتاده، کف برآورد و غلطان شد. ۲۱ پس از پدر وی پرسید: «چند وقت است که او را این حالت است؟» گفت: «از طفولیت. ۲۲ و بارها او را در آتش و در آب انداخت تا او را هلاک کند. حال اگر می توانی بر ما ترحم کرده، ما را مدد فرما.» ۲۳ عیسی وی را گفت: «اگر می توانی ایمان آری، مومن را همه چیز ممکن است.» ۲۴ در ساعت پدر طفل فریاد برآورده، گریه گان گفت: «ایمان می آورم ای خداوند، بی ایمانی مرا امداد فرما.» ۲۵ چون عیسی دید که گروهی گرد او به شتاب می آیند، روح پلید را نهب داده، به وی فرمود: «ای روح گنگ و کرم تو را حکم می کنم از او در آی و دیگر داخل او مشو!» ۲۶ پس صیحه زده و او را بشدت مصروع نموده، بیرون آمد و مانند مرده گشت، چنانکه بسیاری گفتند که فوت شد. ۲۷ اما عیسی دستش را گرفته، برخیزانیدش که برپایستاد. ۲۸ و چون به خانه درآمد، شاگردانش در خلوت از او پرسیدند: «چرا ما نتوانستیم او را بیرون کنیم؟» ۲۹ ایشان را گفت: «این جنس به

هیچ وجه بیرون نمی رود جز به دعا.»

دومین پیشگویی عیسی درباره مرگ خود
(متی ۱۷: ۲۲-۲۳، لوقا ۹: ۴۴-۴۵)

۳۰ و از آنجا روانه شده، در جلیل می گشتند و نمی خواست کسی او را بشناسد،^{۳۱} زیرا که شاگردان خود را اعلام فرموده، می گفت: «پسرانسان به دست مردم تسلیم می شود و او را خواهند کشت و بعد از مقتول شدن، روز سوم خواهد برخاست.»^{۳۲} اما این سخن را درک نکردند و ترسیدند که از او پرسند.

بحث درباره بزرگی
(متی ۱۸: ۱-۶، لوقا ۹: ۴۶-۴۸)

۳۳ و وارد کفرناحوم شده، چون به خانه درآمد، از ایشان پرسید که «در بین راه با یک دیگرچه مباحثه می کردید؟»^{۳۴} اما ایشان خاموش ماندند، از آنجا که در راه با یکدیگر گفتگومی کردند در اینکه کیست بزرگتر.^{۳۵} پس نشست، آن دوازده را طلبیده، بدیشان گفت: «هر که می خواهد مقدم باشد موخر و غلام همه بود.^{۳۶} پس طفلی را برداشته، در میان ایشان برپا نمود و او را در آغوش کشیده، به ایشان گفت: ^{۳۷} «هر که یکی از این کودکان را به اسم من قبول کند، مراقبول کرده است و هر که مرا پذیرفت نه مرا بلکه فرستنده مرا پذیرفته باشد.»

شاگردان مانع شخصی می شوند که نام عیسی را بکار می برد
(لوقا ۹: ۴۹-۵۰)

۳۸ آنگاه یوحنا ملتفت شده، بدو گفت: «ای استاد، شخصی را دیدیم که به نام تو دیوها بیرون می کرد و متابعت ما نمی نمود؛ و چون متابعت ما نمی کرد، او را ممانعت نمودیم.»^{۳۹} عیسی گفت: «او را منع نکنید، زیرا هیچ کس نیست که معجزه ای به نام من بنماید و بتواند به زودی در حق

من بد گوید. ۴۰ زیرا هر که ضد ما نیست باماست. ۴۱ و هر که شما را از این رو که از آن مسیح هستید، کاسه‌ای آب به اسم من بنوشاند، هرآینه به شما می گویم اجر خود را ضایع نخواهد کرد. ۴۲ و هر که یکی از این کودکان را که به من ایمان آورند، لغزش دهد، او را بهتر است که سنگ آسیایی بر گردش آویخته، در دریا افکنده شود.

هشدار در مورد وسوسه

(متی ۱۸: ۷-۹)

۴۳ پس هرگاه دست تو را بلغزند، آن را ببر زیرا تو را بهتر است که شل داخل حیات شوی، از اینکه با دو دست وارد جهنم گردی، در آتشی که خاموشی نپذیرد؛ ۴۴ جایی که کرم ایشان نمیرد و آتش، خاموشی نپذیرد. ۴۵ و هرگاه پایت تو را بلغزند، قطعش کن زیرا تو را مفیدتر است که لنگ داخل حیات شوی از آنکه با دو پا به جهنم افکنده شوی، در آتشی که خاموشی نپذیرد؛ ۴۶ آنجایی که کرم ایشان نمیرد و آتش، خاموش نشود. ۴۷ و هر گاه چشم تو تو را لغزش دهد، قلعهش کن زیرا تو را بهتر است که با یک چشم داخل ملکوت خدا شوی، از آنکه با دو چشم در آتش جهنم انداخته شوی، ۴۸ جایی که کرم ایشان نمیرد و آتش خاموشی نیابد. ۴۹ زیرا هرکس به آتش، نمکین خواهد شد و هر قربانی به نمک، نمکین می گردد. ۵۰ نمک نیکو است، لیکن هر گاه نمک فاسد گردد به چه چیز آن را اصلاح می کنید؟ پس در خود نمک بدارید و با یکدیگر صلح نمایید.»

۱۰

تعلیم درباره ازدواج و طلاق

(متی ۱۹: ۱-۱۲)

۱ و از آنجا برخاسته، از آن طرف اردن به نواحی یهودیه آمد. و گروهی باز نزد وی جمع شدند و او بر حسب عادت خود، باز بدیشان تعلیم می داد.

سوال درباره طلاق

۲ آنگاه فریسیان پیش آمده، از روی امتحان از او سوال نمودند که «آیا مرد را طلاق دادن زن خویش جایز است.»^۳ در جواب ایشان گفت: «موسی شما را چه فرموده است؟»^۴ گفتند: «موسی اجازت داد که طلاق نامه بنویسند و رها کنند.»^۵ عیسی در جواب ایشان گفت: «به سبب سنگدلی شما این حکم را برای شما نوشت.^۶ لیکن از ابتدای خلقت، خدا ایشان را مرد و زن آفرید.^۷ از آن جهت باید مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، با زن خویش پیوندد،^۸ و این دو یک تن خواهند بود چنانکه از آن پس دو نیستند بلکه یک جسد.^۹ پس آنچه خدا پیوست، انسان آن را جدا نکند.»

۱۰ و در خانه باز شاگردانش از این مقدمه از وی سوال نمودند. ۱۱ بدیشان گفت: «هر که زن خود را طلاق دهد و دیگری را نکاح کند، برحق وی زنا کرده باشد. ۱۲ و اگر زن از شوهر خود جدا شود و منکوحه دیگری گردد، مرتکب زنا شود.»

برکت دادن کودکان

(متی ۱۹: ۱۳-۱۵، لوقا ۱۸: ۱۵-۱۷)

۱۳ و بچه های کوچک را نزد او آوردند تا ایشان را لمس نماید؛ اما شاگردان آوردگان را منع کردند. ۱۴ چون عیسی این را بدید، خشم نموده، بدیشان گفت: «بگذارید که بچه های کوچک نزد من آیند و ایشان را مانع نشوید، زیرا ملکوت خدا از امثال اینها است. ۱۵ هر آینه به شما می گویم هر که ملکوت خدا را مثل بچه کوچک قبول نکند، داخل آن نشود.» ۱۶ پس ایشان را در آغوش کشید و دست بر ایشان نهاده، برکت داد.

جوان ثروتمند

(متی ۱۹: ۱۶-۳۰، لوقا ۱۸: ۱۸-۳۰)

۱۷ چون به راه می رفت، شخصی دوان دوان آمده، پیش او زانو زده، سوال نمود که «ای استادنیکو چه کنم تا وارث حیات جاودانی شوم؟»

۱۸ عیسی بدو گفت: «چرا مرا نیکو گفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست جز خدا فقط؟» ۱۹ احکام را می دانی، زنا مکن، قتل مکن، دزدی مکن، شهادت دروغ مده، دغا بازی مکن، پدر و مادر خود را حرمت دار.» ۲۰ او در جواب وی گفت: «ای استاد، این همه را از طفولیت نگاه داشتم.»

۲۱ عیسی به وی نگریسته، او را محبت نمود و گفت: «تو را یک چیز ناقص است: برو و آنچه داری بفروش و به فقرا بده که در آسمان گنجی خواهی یافت و بیا صلیب را برداشته، مرا پیروی کن.» ۲۲ لیکن او از این سخن ترس رو و محزون گشته، روانه گردید زیرا اموال بسیار داشت.

۲۳ آنگاه عیسی گرداگرد خود نگریسته، به شاگردان خود گفت: «چه دشوار است که توانگران داخل ملکوت خدا شوند.» ۲۴ چون شاگردانش از سخنان او در حیرت افتادند، عیسی باز توجه نموده، بدیشان گفت: «ای فرزندان، چه دشوار است دخول آتانی که به مال و اموال توکل دارند در ملکوت خدا! ۲۵ سهل تر است که شتر به سوراخ سوزن درآید از اینکه شخص دولتمند به ملکوت خدا داخل شود!» ۲۶ ایشان بغایت متحیر گشته، با یکدیگر می گفتند: «پس که می تواند نجات یابد؟» ۲۷ عیسی به ایشان نظر کرده، گفت: «نزد انسان محال است لیکن نزد خدا نیست زیرا که همه چیز را نزد خدا ممکن است.» ۲۸ پطرس بدو گفتن گرفت که «اینک ما همه چیز را ترک کرده، تورا پیروی کرده ایم.» ۲۹ عیسی جواب فرمود: «هرآینه به شما می گویم کسی نیست که خانه یا برادران یا خواهران یا پدر یا مادر یا زن یا اولاد یا املاک را بجهت من و انجیل ترک کند، ۳۰ جز اینکه الحال در این زمان صد چندان یابد از خانه ها و برادران و خواهران و مادران و فرزندان و املاک با زحمات، و در عالم آینده حیات جاودانی را.» ۳۱ اما بسا اولین که آخرین می گردند و آخرین اولین.»

سومین پیشگویی عیسی درباره مرگ خود
(متی ۲۰: ۱۷-۱۹، لوقا ۱۸: ۳۱-۳۴)

۳۲ و چون در راه به سوی اورشلیم می‌رفتند و عیسی در جلو ایشان می‌خرامید، در حیرت افتادند و چون از عقب او می‌رفتند، ترس بر ایشان مستولی شد. آنگاه آن دوازده را باز به کنار کشیده، شروع کرد به اطلاع دادن به ایشان از آنچه بروی وارد می‌شد،^{۳۳} که «اینک به اورشلیم می‌رویم و پسر انسان به دست روسای کهنه و کاتبان تسلیم شود و بروی فتوای قتل دهند و او را به امته‌ها سپارند،^{۳۴} و بروی سخریه نموده، تازیانه‌اش زنند و آب دهان بروی افکنده، او را خواهند کشت و روز سوم خواهد برخاست.»

تعلیم درباره خدمت به دیگران

(متی ۲۰: ۲۰-۲۸)

۳۵ آنگاه یعقوب و یوحنا دو پسر زبدي نزدوی آمده، گفتند: «ای استاد، می‌خواهیم آنچه از تو سوال کنیم برای ما بکنی.»^{۳۶} ایشان را گفت: «چه می‌خواهید برای شما بکنم؟»^{۳۷} گفتند: «به ما عطا فرما که یکی به طرف راست و دیگری برچپ تو در جلال تو بنشینیم.»^{۳۸} عیسی ایشان را گفت: «نمی‌فهمید آنچه می‌خواهید. آیا می‌توانید آن پیاله‌ای را که من می‌نوشم، بنوشید و تعمیدی را که من می‌پذیرم، بپذیرید؟»^{۳۹} وی را گفتند: «می‌توانیم.» عیسی بدیشان گفت: «پیاله‌ای را که من می‌نوشم خواهید آشامید و تعمیدی را که من می‌پذیرم خواهید پذیرفت.»^{۴۰} لیکن نشستن به دست راست و چپ من از آن من نیست که بدهم جز آنانی را که از بهر ایشان مهیا شده است.»^{۴۱} و آن ده نفر چون شنیدند بر یعقوب و یوحنا خشم گرفتند.

۴۲ عیسی ایشان را خوانده، به ایشان گفت: «می‌دانید آنانی که حکام امته‌ها شمرده می‌شوند برایشان ریاست می‌کنند و بزرگانشان بر ایشان مسلطند.^{۴۳} لیکن در میان شما چنین نخواهد بود، بلکه هر که خواهد در میان شما بزرگ شود، خادم شما باشد.^{۴۴} و هر که خواهد مقدم بر شما شود، غلام

همه باشد. ۴۵ زیرا که پسر انسان نیز نیامده تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و تا جان خود را فدای بسیاری کند.»

شفای فقیر کور

(متی ۲۰: ۲۹-۳۴، لوقا ۱۸: ۳۵-۴۳)

۴۶ و وارد اریحا شدند. و وقتی که او باشاگردان خود و جمعی کثیر از اریحا بیرون می‌رفت، بارتیمائوس کور، پسر تیماوس بر کتاره راه نشسته، گدایی می‌کرد. ۴۷ چون شنید که عیسی ناصری است، فریاد کردن گرفت و گفت: «ای عیسی ابن داود بر من ترحم کن.» ۴۸ و چندان که بسیاری او را نهیب می‌دادند که خاموش شود، زیادتر فریاد برمی‌آورد که پسر داودا بر من ترحم فرما. ۴۹ پس عیسی ایستاده، فرمود تا او را بخوانند. آنگاه آن کور را خوانده، بدو گفتند: «خاطر جمع دار برخیز که تو را می‌خوانند.» ۵۰ در ساعت ردای خود را دور انداخته، بر پا جست و نزد عیسی آمد. ۵۱ عیسی به وی التفات نموده، گفت: «چه می‌خواهی از بهر تو نمایم؟» کور بدو گفت: «یا سیدی آنکه بینایی یابم.» ۵۲ عیسی بدو گفت: «برو که ایمانت تو را شفا داده است.» در ساعت بینا گشته، از عقب عیسی در راه روانه شد.

۱۱

ورود مظفرانه عیسی به اورشلیم

(متی ۲۱: ۱-۱۱، لوقا ۱۹: ۲۸-۴۴، یوحنا ۱۲: ۱۲-۱۹)

۱ و چون نزدیک به اورشلیم به بیت‌فاجی و بیت عنیا بر کوه زیتون رسیدند، دو نفر از شاگردان خود را فرستاده، ۲ بدیشان گفت: «بدین قریه‌ای که پیش روی شماست بروید و چون وارد آن شدید، در ساعت کره الاغی را بسته خواهید یافت که تا به حال هیچ کس بر آن سوار نشده؛ آن را باز کرده، بیاورید. ۳ و هرگاه کسی به شما گوید چرا چنین می‌کنید، گوید خداوند بدین احتیاج دارد؛ بی‌تامل آن را به اینجا خواهد فرستاد.» ۴ پس رفته

کره‌ای بیرون دروازه در شارع عام بسته یافتند و آن را باز می‌کردند، ۵ که بعضی از حاضرین بدیشان گفتند: «چه کار دارید که کره را باز می‌کنید؟» ۶ آن دو نفر چنانکه عیسی فرموده بود، بدیشان گفتند. پس ایشان را اجازت دادند. ۷ آنگاه کره را به نزد عیسی آورده، رخت خود را بر آن افکندند تا بر آن سوار شده. ۸ و بسیاری رختهای خود و بعضی شاخه‌ها از درختان بریده، بر راه گسترانیدند. ۹ و آنانی که پیش و پس می‌رفتند، فریادگان می‌گفتند: «هوشیعانا، مبارک باد کسی که به نام خداوندی آید. ۱۰ مبارک باد ملکوت پدر ما داود که می‌آید به اسم خداوند. هوشیعانا در اعلی‌علین.» ۱۱ و عیسی وارد اورشلیم شده، به هیکل درآمد و به همه چیز ملاحظه نمود. چون وقت شام شد با آن دوازده به بیت عنیا رفت.

تطهیر هیکل

(متی ۲۱: ۱۲-۱۷، لوقا ۱۹: ۴۵-۴۸)

۱۲ بامدادان چون از بیت عنیا بیرون می‌آمدند، گرسنه شد. ۱۳ ناگاه درخت انجیری که برگ داشت از دور دیده، آمد تا شاید چیزی بر آن بیابد. اما چون نزد آن رسید، جز برگ بر آن هیچ نیافت زیرا که موسم انجیر نرسیده بود. ۱۴ پس عیسی توجه نموده، بدان فرمود: «از این پس تا به ابد، هیچ کس از تو میوه نخواهد خورد.» و شاگردانش شنیدند.

۱۵ پس وارد اورشلیم شدند. و چون عیسی داخل هیکل گشت، به بیرون کردن آنانی که در هیکل خرید و فروش می‌کردند شروع نمود و تخت‌های صرافان و کرسیهای کبوترفروشان را واژگون ساخت، ۱۶ و نگذاشت که کسی با ظرفی از میان هیکل بگذرد، ۱۷ و تعلیم داده، گفت: «آیا مکتوب نیست که خانه من خانه عبادت تمامی امتها نامیده خواهد شد؟ اما شما آن را مغاره دزدان ساخته‌اید.»

۱۸ چون روسای کهنه و کاتبان این را بشنیدند، در صدد آن شدند که او را چطور هلاک سازند زیرا که از وی ترسیدند چون که همه مردم از تعلیم وی متحیر می‌بودند. ۱۹ چون شام شد، از شهر بیرون رفت.

دعا
(متی ۲۱: ۱۸-۲۲)

۲۰ صبحگاهان، در اثنای راه، درخت انجیر را از ریشه خشک یافتند. ۲۱ پطرس به خاطر آورده، وی را گفت: «ای استاد، اینک درخت انجیری که نفرینش کردی خشک شده!» ۲۲ عیسی در جواب ایشان گفت: «به خدا ایمان آورید، ۲۳ زیرا که هرآینه به شما می‌گویم هر که بدین کوه گوید منتقل شده، به دریا افکنده شو و در دل خود شک نداشته باشد بلکه یقین دارد که آنچه گوید می‌شود، هرآینه هر آنچه گوید بدو عطا شود. ۲۴ بنابراین به شما می‌گویم آنچه در عبادت سوال می‌کنید، یقین بدانید که آن را یافته‌اید و به شما عطا خواهد شد. ۲۵ و وقتی که به دعا بایستید، هرگاه کسی به شما خطا کرده باشد، او را بخشید تا آنکه پدر شما نیز که در آسمان است، خطایای شما را معاف دارد.»

سوال درباره اقتدار عیسی

(متی ۲۱: ۲۷-۳۳، لوقا ۲۰: ۱-۸)

۲۶ اما هرگاه شما بخشید، پدر شما نیز که در آسمان است تقصیرهای شما را نخواهد بخشید.» ۲۷ و باز به اورشلیم آمدند. و هنگامی که او در هیکل می‌خرامید، روسای کهنه و کاتبان و مشایخ نزد وی آمده، ۲۸ گفتندش: «به چه قدرت این کارها را می‌کنی و کیست که این قدرت را به توداده است تا این اعمال را به جا آری؟» ۲۹ عیسی در جواب ایشان گفت: «من از شما نیز سخنی می‌پرسم، مرا جواب دهید تا من هم به شما گویم به چه قدرت این کارها را می‌کنم. ۳۰ تعمید یحیی از آسمان بود یا از انسان؟ مرا جواب دهید.» ۳۱ ایشان در دلهای خود تفکر نموده، گفتند: «اگر گوئیم

از آسمان بود، هرآینه گوید پس چرا بدو ایمان نیاوردید. ۳۲ و اگر گویم از انسان بود، « از خلق بیم داشتند از آنجا که همه یحیی را نبی ای برحق می دانستند. ۳۳ پس در جواب عیسی گفتند: « نمی دانیم،» عیسی بدیشان جواب داد: « من هم شما را نمی گویم که به کدام قدرت این کارها را به جا می آورم.»

۱۲

حکایت باغبانهای ظالم

(متی ۲۱: ۴۶-۳۳، لوقا ۲۰: ۱۹-۹)

۱ پس به مثل‌ها به ایشان آغاز سخن نمود که «شخصی تاکستانی غرس نموده، حصاری گردش کشید و چرخشتی بساخت و برجی بنا کرده، آن را به دهقانان سپرد و سفر کرد. ۲ و در موسم، نوکری نزد دهقانان فرستاد تا از میوه باغ از باغبانان بگیرد. ۳ اما ایشان او را گرفته، زدند و تهی دست روانه نمودند. ۴ باز نوکری دیگر نزد ایشان روانه نمود. او را نیز سنگسار کرده، سر او را شکستند و بی حرمت کرده، برگردانیدندش. ۵ پس یک نفر دیگر فرستاده، او را نیز کشتند و بساد دیگران را که بعضی را زدند و بعضی را به قتل رسانیدند. ۶ و بالاخره یک پسر حبیب خود را باقی داشت. او را نزد ایشان فرستاده، گفت: پسر مرا خواهند داشت. ۷ لیکن دهقانان با خود گفتند: این وارث است؛ بیایید او را بکشیم تا میراث از آن ما گردد. ۸ پس او را گرفته، مقتول ساختند و او را بیرون از تاکستان افکندند. ۹ پس صاحب تاکستان چه خواهد کرد؟ او خواهد آمد و آن باغبان را هلاک ساخته، باغ را به دیگران خواهد سپرد. ۱۰ آیا این نوشته را نخوانده‌اید: سنگی که معمارانش رد کردند، همان سرزایویه گردید؟ ۱۱ این از جانب خداوند شد و در نظر ما عجیب است. ۱۲ آنگاه خواستند او را

گرفتار سازند، اما از خلق می ترسیدند، زیرا می دانستند که این مثل را برای ایشان آورد. پس او را وا گذارده، برفتند.

سوال درباره پرداخت باج و خراج

(متی ۲۲: ۲۲-۲۳، لوقا ۲۰: ۲۶-۲۰)

۱۳ و چند نفر از فریسیان و هیرودیان را نزد وی فرستادند تا او را به سخنی به دام آورند. ۱۴ ایشان آمده، بدو گفتند: «ای استاد، ما رایقین است که تو راستگو هستی و از کسی باک نداری، چون که به ظاهر مردم نمی نگری بلکه طریق خدا را به راستی تعلم می نمایی. جزیه دادن به قیصر جلیز است یا نه؟ بدهیم یا ندهیم؟ ۱۵ اما اوریاکاری ایشان را درک کرده، بدیشان گفت: «چرا مرا امتحان می کنید؟ دیناری نزد من آرید تا آن را ببینم.» ۱۶ چون آن را حاضر کردند، بدیشان گفت: «این صورت و رقم از آن کیست؟» وی را گفتند: «از آن قیصر.» ۱۷ عیسی در جواب ایشان گفت: «آنچه از قیصر است، به قیصر رد کنید و آنچه از خداست، به خدا.» و از او متعجب شدند.

سوال درباره قیامت

(متی ۲۲: ۲۲-۲۳، لوقا ۲۰: ۲۰-۲۷)

۱۸ و صدوقیان که منکر هستند نزد وی آمده، از او سوال نموده، گفتند: ۱۹ «ای استاد، موسی به ما نوشت که هرگاه برادر کسی بمیرد و زنی بازگذاشته، اولادی نداشته باشد، برادرش زن او را بگیرد تا از بهر برادر خود نسلی پیدا نماید. ۲۰ پس هفت برادر بودند که نخستین، زنی گرفته، بمرد و اولادی نگذاشت. ۲۱ پس ثانی او را گرفته، هم بی اولاد فوت شد و همچنین سومی. ۲۲ تا آنکه آن هفت او را گرفتند و اولادی نگذاشتند و بعد از همه، زن فوت شد. ۲۳ پس در قیامت چون برخیزند، زن کدام یک از ایشان خواهد بود از آنجهت که هر هفت، او را به زنی گرفته بودند؟»

۲۴ عیسی در جواب ایشان گفت: «آیا گمراه نیستید از آترو که کتب و قوت خدا را نمی دانید؟»^{۲۵} زیرا هنگامی که از مردگان برخیزند، نه نکاح می کنند و نه منکوحه می گردند، بلکه مانند فرشتگان، در آسمان می باشند. ۲۶ اما در باب مردگان که برمی خیزند، در کتاب موسی در ذکر بوته نخوانده اید چگونه خدا او را خطاب کرده، گفت که منم خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب. ۲۷ و او خدای مردگان نیست بلکه خدای زندگان است. پس شما بسیار گمراه شده اید.»

بزرگترین حکم

(متی ۲۲: ۴۰-۳۳)

۲۸ و یکی از کاتبان، چون مباحثه ایشان را شنیده، دید که ایشان را جواب نیکو داد، پیش آمده، از او پرسید که «اول همه احکام کدام است؟»^{۲۹} عیسی او را جواب داد که «اول همه احکام این است که بشنوی اسرائیل، خداوند خدای ما خداوند واحد است. ۳۰ و خداوند خدای خود را به تمامی دل و تمامی جان و تمامی خاطر و تمامی قوت خود محبت نما، که اول از احکام این است. ۳۱ و دوم مثل اول است که همسایه خود را چون نفس خود محبت نما. بزرگتر از این دو، حکمی نیست.»^{۳۲} کاتب وی را گفت: «آفرین ای استاد، نیکو گفتی، زیرا خدا واحد است و سوای او دیگری نیست، ۳۳ و او را به تمامی دل و تمامی فهم و تمامی نفس و تمامی قوت محبت نمودن و همسایه خود را مثل خود محبت نمودن، از همه قربانی های سوختنی و هدایا افضل است.»^{۳۴} چون عیسی بدید که عاقلانه جواب داد، به وی گفت: «از ملکوت خدا دور نیستی.» و بعد از آن، هیچ کس جرات نکرد که از او سوالی کند.

ناتوانی از جواب دادن به عیسی

(متی ۲۲: ۴۶-۴۱، لوقا ۲۰: ۴۴-۴۱)

۳۵ و هنگامی که عیسی در هیکل تعلیم می‌داد، متوجه شده، گفت: «چگونه کاتبان می‌گویند که مسیح پسر داود است؟^{۳۶} و حال آنکه خود داود در روح القدس می‌گوید که خداوند به خداوند من گفت برطرف راست من بنشین تا دشمنان تو را پای انداز تو سازم؟^{۳۷} خود داود او را خداوند می‌خواند؛ پس چگونه او را پسر می‌باشد؟» و عوام الناس کلام او را به خشنودی می‌شنیدند.

هشدار به رهبران مذهبی

(متی ۲۳: ۱-۱۲، لوقا ۲۰: ۴۷-۴۵)

۳۸ پس در تعلیم خود گفت: «از کاتبان احتیاط کنید که خرامیدن در لباس دراز و تعظیم های در بازارها^{۳۹} و کرسی های اول در کلیس و جایهای صدر در ضیافت‌ها را دوست می‌دارند. ^{۴۰} اینان که خانه های بیوه‌زنان را می‌بلعند و نماز را به ریاطول می‌دهند، عقوبت شدیدتر خواهند یافت.»

هدیه بیوه‌زن فقیر

(لوقا ۲۱: ۴-۱)

۴۱ و عیسی در مقابل بیت المال نشسته، نظاره می‌کرد که مردم به چه وضع پول به بیت المال می‌اندازند؛ و بسیاری از دولت‌مندان، بسیاری انداختند. ^{۴۲} آنگاه بیوه‌زنی فقیر آمده، دو فلس که یک ربع باشد انداخت. ^{۴۳} پس شاگردان خود را پیش خوانده، به ایشان گفت: «هرآینه به شما می‌گویم این بیوه‌زن مسکین از همه آنانی که در خزانه انداختند، بیشتر داد. ^{۴۴} زیرا که همه ایشان از زیادتى خود دادند، لیکن این زن از حاجتمندی خود، آنچه داشت انداخت، یعنی تمام معیشت خود را.»

۱۳

آینده جهان

(متی ۲۴: ۲۲-۲۱، لوقا ۲۱: ۲۴-۵)

۱ و چون او از هیکل بیرون می‌رفت، یکی از شاگردانش بدو گفت: «ای استاد ملاحظه فرما چه نوع سنگها و چه عمارت‌ها است!»^۲ عیسی در جواب وی گفت: «آیا این عمارت‌های عظیمه را می‌نگری؟ بدان که سنگی بر سنگی گذارده نخواهد شد، مگر آنکه به زیرافکنده شود!»

۳ و چون او بر کوه زیتون، مقابل هیکل نشسته بود، پطرس و یعقوب و یوحنا و اندریاس سر از وی پرسیدند: ^۴ «ما را خبر بده که این امور کی واقع می‌شود و علامت نزدیک شدن این امور چیست؟»

۵ آنگاه عیسی در جواب ایشان سخن آغاز کرد که «زنهار کسی شما را گمراه نکند! ^۶ زیرا که بسیاری به نام من آمده، خواهند گفت که من هستم و بسیاری را گمراه خواهند نمود. ^۷ اما چون جنگها و اخبار جنگها را بشنوید، مضطرب مشوید زیرا که وقوع این حوادث ضروری است لیکن انتها هنوز نیست. ^۸ زیرا که امتی بر امتی و مملکتی بر مملکتی خواهند برخاست و زلزله هادر جایها حادث خواهد شد و قحطی‌ها و اغتشاش‌ها پدید می‌آید؛ و اینها ابتدای دردهای زه می‌باشد.

۹ «لیکن شما از برای خود احتیاط کنید زیرا که شما را به شوراها خواهند سپرد و در کلیس تازیانه‌ها خواهند زد و شما را پیش حکام و پادشاهان بخاطر من حاضر خواهند کرد تا برایشان شهادتی شود. ^{۱۰} و لازم است که انجیل اول بر تمامی امتهای موعظه شود. ^{۱۱} و چون شما را گرفته، تسلیم کنید، میندیشید که چه بگویید و متفکر مباشید بلکه آنچه در آن ساعت به شما عطا شود، آن را گوید زیرا گوینده شما نیستید بلکه روح القدس است. ^{۱۲} آنگاه برادر، برادر را و پدر، فرزند را به هلاکت خواهند سپرد و فرزندان بروالدین خود برخاسته، ایشان را به قتل خواهند رسانید. ^{۱۳} و تمام خلق بجهت اسم من شما را دشمن خواهند داشت. اما هر که تا به آخر صبرکند، همان نجات یابد.

۱۴ «پس چون مکروه ویرانی را که به زبان دانیال نبی گفته شده است،

در جایی که نمی باید برپا بینید - آنکه می خواند بفهمد - آنگاه آنانی که در یهودیه می باشند، به کوهستان فرار کنند، ۱۵ و هر که بر بام باشد، به زیر نیاید و به خانه داخل نشود تا چیزی از آن برود، ۱۶ و آنکه در مزرعه است، برنگردد تا رخت خود را بردارد. ۱۷ اما وای بر آبستان و شیر دهندگان در آن ایام. ۱۸ و دعا کنید که فرار شما در زمستان نشود، ۱۹ زیرا که در آن ایام، چنان مصیبتی خواهد شد که از ابتدای خلقتی که خدا آفرید تا کنون نشده و نخواهد شد. ۲۰ و اگر خداوند آن روزها را کوتاه نکردی، هیچ بشری نجات نیافتی. لیکن بجهت برگزیدگانی که انتخاب نموده است، آن ایام را کوتاه ساخت.

بازگشت مسیح

(متی ۲۴: ۲۳-۳۵، لوقا ۲۱: ۲۱-۳۳-۲۵)

۲۱ «پس هرگاه کسی به شما گوید اینک مسیح در اینجاست یا اینک در آنجا، باور مکنید. ۲۲ زانو که مسیحان دروغ و انبیای کذب ظاهر شده، آیات و معجزات از ایشان صادر خواهد شد، بقسمی که اگر ممکن بودی، برگزیدگان را هم گمراه نمودندی. ۲۳ لیکن شما بر حذر باشید!

۲۴ و در آن روزهای بعد از آن مصیبت خورشید تاریک گردد و ماه نور خود را بازگیرد، ۲۵ و ستارگان از آسمان فرو ریزند و قوای افلاک متزلزل خواهد گشت. ۲۶ آنگاه پسر انسان را بینند که با قوت و جلال عظیم برابرها می آید. ۲۷ در آن وقت، فرشتگان خود را از جهات اربعه از انتهای زمین تابه اقصای فلک فراهم خواهد آورد.

۲۸ «الحال از درخت انجیر مثلش را فراگیرید که چون شاخه اش نازک شده، برگ می آورد می دانید که تابستان نزدیک است. ۲۹ همچنین شما نیز چون این چیزها را واقع بینید، بدانید که نزدیک بلکه بر در است. ۳۰ هرآینه

به شمامی گویم تا جمیع این حوادث واقع نشود، این فرقه نخواهند گذشت. ۳۱ آسمان و زمین زایل می‌شود، لیکن کلمات من هرگز زایل نشود.

انتظار برای بازگشت مسیح

(متی ۲۴: ۵۱-۳۶، لوقا ۲۱: ۳۸-۳۴)

۳۲ ولی از آن روز و ساعت غیر از پدرهیچ کس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسرهم. ۳۳ «پس برحذر و بیدار شده، دعا کنید زیرا نمی دانید که آن وقت کی می‌شود. ۳۴ مثل کسی که عازم سفر شده، خانه خود را واگذارد و خادمان خود را قدرت داده، هریکی را به شغلی خاص مقرر نماید و دربان را امر فرماید که بیدار بماند. ۳۵ پس بیدار باشید زیرا نمی دانید که در چه وقت صاحب‌خانه می‌آید، در شام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح. ۳۶ مبادا ناگهان آمده شما را خفته یابد. ۳۷ اما آنچه به شما می‌گویم، به همه می‌گویم: بیدار باشید!»

۱۴

توطئه قتل عیسی

(متی ۲۶: ۵-۱، لوقا ۲۲: ۲-۱)

۱ و بعد از دو روز، عید فصح و فطیر بوده که روسای کهنه و کاتبان مترصد بودند که به چه حيله او را دستگیر کرده، به قتل رسانند. ۲ لیکن می‌گفتند: «نه در عید مبادا در قوم اغتشاشی پدید آید.»

تدهین عیسی با عطر

(متی ۲۶: ۱۳-۶، یوحنا ۱۲: ۱۱-۱)

۳ و هنگامی که او در بیت عنیا در خانه شمعون ابرص به غذا نشست بود، زنی با شیشه‌ای از عطرگرانها از سنبل خالص آمده، شیشه را شکسته، بر سر وی ریخت. ۴ و بعضی در خود خشم نموده، گفتند: «چرا این عطر تلف شد؟ ۵ زیرا ممکن بود این عطر زیادتر از سیصد دینار فروخته، به فقراداده

شود.» و آن زن را سرزنش نمودند. ۶ اما عیسی گفت: «او را وا گذارید! از برای چه او رازحمت می‌دهید؟ زیرا که با من کاری نیکو کرده است، ۷ زیرا که فقرا را همیشه با خود دارید و هرگاه بخواهید می‌توانید با ایشان احسان کنید، لیکن مرا با خود دائم ندارید. ۸ آنچه در قوه او بود کرد، زیرا که جسد مرا بجهت دفن، پیش تدهین کرد. ۹ هرآینه به شما می‌گویم در هر جایی از تمام عالم که به این انجیل موعظه شود، آنچه این زن کرد نیز بجهت یادگاری وی مذکور خواهد شد.»

طرح خیانت یهودا

(متی ۲۶: ۱۶-۱۴، لوقا ۲۲: ۶-۳)

۱۰ پس یهودای استخریوطی که یکی از آن دوازده بود، به نزد روسای کهنه رفت تا او را بدیشان تسلیم کند. ۱۱ ایشان سخن او را شنیده، شاد شدند و بدو وعده دادند که نقدی بدو بدهند. و او در صدد فرصت موافق برای گرفتاری وی برآمد.

آماده کردن فصح

(متی ۲۶: ۱۹-۱۷، لوقا ۲۲: ۱۳-۷)

۱۲ و روز اول از عید فطیر که در آن فصح راذیح می‌کردند، شاگردانش به وی گفتند: «کجای خواهی برویم تدارک بینیم تا فصح را بخوری؟» ۱۳ پس دو نفر از شاگردان خود را فرستاده، بدیشان گفت: «به شهر بروید و شخصی با سبوی آب به شما خواهد برخورد. از عقب وی بروید، ۱۴ و به هر جایی که درآید صاحب‌خانه را گوید: استاد می‌گوید مهمانخانه کجا است تا فصح را با شاگردان خود آنجا صرف کنم؟ ۱۵ و او بالاخانه بزرگ مفروش و آماده به شما نشان می‌دهد. آنجا از بهر ما تدارک بینید.» ۱۶ شاگردانش روانه شدند و به شهر رفته، چنانکه او فرموده بود، یافتند و فصح را آماده ساختند.

شام آخر

(متی ۲۶: ۲۹-۲۰، لوقا ۲۲: ۳۰-۱۴، یوحنا ۱۳: ۳۰-۲۱)
 ۱۷ شامگاهان با آن دوازده آمد. ۱۸ و چون نشسته غذا می خوردند، عیسی گفت: «هرآینه به شما می گویم که، یکی از شما که با من غذایی خورد، مرا تسلیم خواهد کرد.» ۱۹ ایشان غمگین گشته، یک یک گفتن گرفتند که آیا من آمم و دیگری که آیا من هستم. ۲۰ او در جواب ایشان گفت: «یکی از دوازده که با من دست در قاب فرورد! ۲۱ به درستی که پسر انسان بطوری که درباره او مکتوب است، رحلت می کند. لیکن وای بر آن کسی که پسر انسان به واسطه او تسلیم شود. او را بهتر می بود که تولد نیافتی.»

۲۲ و چون غذا می خوردند، عیسی نان را گرفته، برکت داد و پاره کرده، بدیشان داد و گفت: «بگیرید و بخورید که این جسد من است.» ۲۳ و پیاله ای گرفته، شکر نمود و به ایشان داد و همه از آن آشامیدند ۲۴ و بدیشان گفت: «این است خون من از عهد جدید که در راه بسیاری ریخته می شود. ۲۵ هرآینه به شما می گویم بعد از این از عصیر انگور نخورم تا آن روزی که در ملکوت خدا آن را تازه بنوشم.»

پیشگویی مجدد انکار پطرس

(متی ۲۶: ۳۵-۳۰)

۲۶ و بعد از خواندن تسبیح، به سوی کوه زیتون بیرون رفتند. ۲۷ عیسی ایشان را گفت: «همانا همه شما امشب در من لغزش خواهید خورد، زیرا مکتوب است شبان را می زخم و گوسفندان پراکنده خواهند شد. ۲۸ اما بعد از برخاستن، پیش از شنباه جلیل خواهم رفت. ۲۹ پطرس به وی گفت: «هرگاه همه لغزش خورند، من هرگز نخورم.» ۳۰ عیسی وی را گفت: «هرآینه به تو می گویم که امروز در همین شب، قبل از آنکه خروس دومرتبه بانگ زند، تو سه مرتبه مرا انکار خواهی نمود.» ۳۱ لیکن او به تاکید زیادتر

می گفت: «هرگاه مردنم با تو لازم افتد، تو را هرگز انکار نکنم.» و دیگران نیز همچنان گفتند.

باغ جتسیمانی

(متی ۲۶: ۴۶-۳۶، لوقا ۲۲: ۴۶-۳۹)

۳۲ و چون به موضعی که جتسیمانی نام داشت رسیدند، به شاگردان خود گفت: «در اینجا بنشینید تا دعا کنم.» ۳۳ و پطرس و یعقوب و یوحنا را همراه برداشته، مضطرب و دل‌تنگ گردید ۳۴ و بدیشان گفت: «نفس من از حزن، مشرف بر موت شد. اینجا بمانید و بیدار باشید.» ۳۵ و قدری پیشتر رفته، به روی بر زمین افتاد و دعا کرد تا اگر ممکن باشد آن ساعت از او بگذرد. ۳۶ پس گفت: «یا ابا پدر، همه چیز نزد تو ممکن است. این پاله را از من بگذران، لیکن نه به خواهش من بلکه به اراده تو.» ۳۷ پس چون آمد، ایشان را در خواب دیده، پطرس را گفت: «ای شمعون، در خواب هستی؟ آیا نمی توانستی یک ساعت بیدار باشی؟ ۳۸ بیدار باشید و دعا کنید تا در آزمایش نیفتید. روح البته راغب است لیکن جسم ناتوان.» ۳۹ و باز رفته، به همان کلام دعا نمود. ۴۰ و نیز برگشته، ایشان را در خواب یافت زیرا که چشمان ایشان سنگین شده بود و ندانستند او را چه جواب دهند. ۴۱ و مرتبه سوم آمده، بدیشان گفت: «مابقی را بخوابید و استراحت کنید. کافی است! ساعت رسیده است. اینک پسر انسان به دستهای نگاهکاران تسلیم می شود. ۴۲ برخیزید برویم که اکنون تسلیم کننده من نزدیک شد.»

دستگیری عیسی

(متی ۲۶: ۵۶-۴۷، لوقا ۲۲: ۵۳-۴۷، یوحنا ۱۸: ۱۱-۱)

۴۳ در ساعت وقتی که او هنوز سخن می گفت، یهودا که یکی از آن دوازه بود، با گروهی بسیار باشمیرها و چوبها از جانب روسای کهنه و کاتبان و مشایخ آمدند. ۴۴ و تسلیم کننده او بدیشان نشانی داده، گفته بود: «هر که را بوسم، همان است. او را بگیرید و با حفظ تمام ببرید.»

۴۵ و در ساعت نزد وی شده، گفت: «یا سیدی، یا سیدی.» و وی را بوسید. ۴۶ ناگاه دستهای خود را بر وی انداخته، گرفتندش. ۴۷ و یکی از حاضرین شمشیر خود را کشیده، بر یکی از غلامان رئیس کهنه زده، گوشش را بیرید. ۴۸ عیسی روی بدیشان کرده، گفت: «گویا بر دزد با شمشیرها و چوبها بجهت گرفتن من بیرون آمدید! ۴۹ هر روز در نزد شما در هیکل تعلیم می‌دادم و مرا نگرفتید. لیکن لازم است که کتب تمام گردد.» ۵۰ آنگاه همه او را واگذارده بگریختند. ۵۱ و یک جوانی با چادری بر بدن برهنه خود پیچیده، از عقب او روانه شد. چون جوانان او را گرفتند، ۵۲ چادر را گذارده، برهنه از دست ایشان گریخت.

محاکمه در حضور قیافا

(متی ۲۶: ۶۸-۵۷)

۵۳ و عیسی را نزد رئیس کهنه بردند و جمیع روسای کاهنان و مشایخ و کاتبان بر او جمع گردیدند. ۵۴ و پطرس از دور در عقب او می‌آمد تا به خانه رئیس کهنه درآمده، با ملازمان بنشست و نزدیک آتش خود را گرم می‌نمود. ۵۵ و روسای کهنه و جمیع اهل شورا در جستجوی شهادت بر عیسی بودند تا او را بکشند و هیچ نیافتند، ۵۶ زیرا که هر چند بسیاری بروی شهادت دروغ می‌دادند، اما شهادت‌های ایشان موافق نشد. ۵۷ و بعضی برخاسته شهادت دروغ داده، گفتند: ۵۸ «ما شنیدیم که او می‌گفت: من این هیکل ساخته شده به دست را خراب می‌کنم و در سه روز، دیگری را بنا ساخته شده به دست، بنا می‌کنم.» ۵۹ و در این هم باز شهادت‌های ایشان موافق نشد.

۶۰ پس رئیس کهنه از آن میان برخاسته، از عیسی پرسیده، گفت: «هیچ جواب نمی‌دهی؟ چه چیز است که اینها در حق تو شهادت می‌دهند؟» ۶۱ اما او ساکت مانده، هیچ جواب نداد. باز رئیس کهنه از او سوال نموده، گفت: «آیا تو مسیح پسر خدای متبارک هستی؟» ۶۲ عیسی گفت:

«من هستم، و پسر انسان را خواهید دید که برطرف راست قوت نشسته، در ابرهای آسمان می‌آید.»^{۶۳} آنگاه رئیس کهنه جامه خود را چاک زده، گفت: «دیگر چه حاجت به شاهدان داریم؟^{۶۴} کفر او را شنیدید! چه مصلحت می‌دانید؟» پس همه بر او حکم کردند که مستوجب قتل است.^{۶۵} و بعضی شروع نمودند به آب دهان بروی انداختن و روی او را پوشانیده، او را می‌زدند و می‌گفتند نبوت کن. ملازمان او را می‌زدند.

انکار پطرس

(متی ۲۶: ۶۹-۷۵، لوقا ۲۲: ۶۵-۵۴، یوحنا ۱۸: ۲۷-۲۵)

^{۶۶} و در وقتی که پطرس در ایوان پایین بود، یکی از کنیزان رئیس کهنه آمد^{۶۷} و پطرس را چون دید که خود را گرم می‌کند، بر او نگر بسته، گفت: «تو نیز با عیسی ناصری می‌بودی؟^{۶۸} او انکار نموده، گفت: «نمی‌دانم و نمی‌فهمم که تو چه می‌گویی!» و چون بیرون به دهلیز خانه رفت، ناگاه خروس بانگ زد.^{۶۹} و بار دیگر آن کنیزک او را دیده، به حاضرین گفت که «این شخص از آنها است!»^{۷۰} او باز انکار کرد. و بعد از زمانی حاضرین بار دیگر به پطرس گفتند: «در حقیقت تو از آنها می‌باشی زیرا که جلیلی نیز هستی و لهجه تو چنان است.»^{۷۱} پس به لعن کردن و قسم خوردن شروع نمود که «آن شخص را که می‌گویید نمی‌شناسم.»^{۷۲} ناگاه خروس مرتبه دیگر بانگ زد. پس پطرس را به خاطر آمد آنچه عیسی بدو گفته بود که «قبل از آنکه خروس دومرتبه بانگ زند، سه مرتبه مرا انکار خواهی نمود.» و چون این را به خاطر آورد، بگریست.

۱۵

محکوم شدن عیسی

(متی ۲۷: ۱-۲، لوقا ۲۲: ۶۶-۷۱)

۱ بامدادان، بی‌درنگ روسای کهنه بامشایخ و کاتبان و تمام اهل شورامشورت نمودند و عیسی را بند نهاده، بردند و به پپلاطس تسلیم کردند.

در حضور پپلاطس

(متی ۲۷: ۱۱-۱۴، لوقا ۲۳: ۱-۵، یوحنا ۱۸: ۲۸-۳۸)

۲ پپلاطس از او پرسید: «آیا تو پادشاه یهود هستی؟» او در جواب وی گفت: «تو می‌گویی.»^۳ و چون روسای کهنه ادعای بسیار بر او می‌نمودند،^۴ پپلاطس باز از او سوال کرده، گفت: «هیچ جواب نمی‌دهی؟» بین که چقدر بر توشه‌دات می‌دهند!^۵ اما عیسی باز هیچ جواب نداد، چنانکه پپلاطس متعجب شد.

صدور حکم مصلوب شدن

(متی ۲۷: ۱۵-۲۶، لوقا ۲۳: ۱۳-۲۵، یوحنا ۱۹: ۱۸)

۶ و در هر عید یک زندانی، هر که رامی خواستند، بجهت ایشان آزاد می‌کرد. و برابانامی با شرکای فتنه او که در فتنه خونریزی کرده بودند، در حبس بود. ^۸ آنگاه مردم صدازده، شروع کردند به خواستن که برحسب عادت با ایشان عمل نماید. ^۹ پپلاطس در جواب ایشان گفت: «آیا می‌خواهید پادشاه یهود را برای شما آزاد کنم؟» ^{۱۰} زیرا یافته بود که روسای کهنه او را از راه حسد تسلیم کرده بودند. ^{۱۱} اما روسای کهنه مردم را تحریض کرده بودند که بلکه برابا را برای ایشان رها کنند. ^{۱۲} پپلاطس باز ایشان را در جواب گفت: «پس چه می‌خواهید بکنم با آن کس که پادشاه یهودش می‌گویید؟» ^{۱۳} ایشان بار دیگر فریاد کردند که «او را مصلوب کن!» ^{۱۴} پپلاطس بدیشان گفت: «چرا؟ چه بدی کرده است؟» ایشان بیشتر فریاد برآوردند که «او را مصلوب کن.» ^{۱۵} پس پپلاطس چون خواست که مردم را خشنود گرداند، برابا را برای ایشان آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده، تسلیم نمود تا مصلوب شود.

استهزای سربازان رومی

(متی ۲۷: ۲۷-۳۱)

۱۶ آنگاه سپاهیان او را به سرایی که دارالولایه است برده، تمام فوج را فراهم آوردند ۱۷ و جامه‌ای قرمز بر او پوشانیدند و تاجی از خار بافته، بر سرش گذاردند ۱۸ و او را سلام کردن گرفتند که «سلام‌ای پادشاه یهود!» ۱۹ و نی بر سر او زدند و آب دهان بر وی انداخته و زانو زده، بدو تعظیم می نمودند. ۲۰ و چون او را استهزا کرده بودند، لباس قرمز را از وی کنده جامه خودش را پوشانیدند و او را بیرون بردند تا مصلوبش سازند.

در راه جلیلتا

(متی ۲۷: ۳۲-۳۴، لوقا ۲۳: ۲۶-۳۱، یوحنا ۱۹: ۱۷)

۲۱ و راهگذری را شمعون نام، از اهل قیروان که از بلوکات می آمد، و پدر اسکندر و رفس بود، مجبور ساختند که صلیب او را بردارد. ۲۲ پس او را به موضعی که جلیلتا نام داشت یعنی محل کاسه سر بردند ۲۳ و شراب مخلوط به مر به وی دادند تا بنوشد لیکن قبول نکرد. ۲۴ و چون او را مصلوب کردند، لباس او را تقسیم نموده، قرعه بر آن افکندند تا هر کس چه برد.

مصلوب شدن عیسی

(متی ۲۷: ۳۵-۴۴، لوقا ۲۳: ۳۲-۴۳، یوحنا ۱۹: ۱۸-۲۷)

۲۵ و ساعت سوم بود که او را مصلوب کردند. ۲۶ و تقصیرنامه وی این نوشته شد: «پادشاه یهود» ۲۷ و با وی دو دزد را یکی از دست راست و دیگری از دست چپ مصلوب کردند. ۲۸ پس تمام گشت آن نوشته‌ای که می گوید: «از خطا کاران محسوب گشت.» ۲۹ و راهگذازان او را دشنام داده و سر خود را جنبانیده، می گفتند: «هان‌ای کسی که هیکل را خراب می کنی و در سه روز آن را بنا می کنی، ۳۰ از صلیب به زیر آمده، خود را برهان!» ۳۱ و همچنین روسای کهنه و کاتبان استهزاکنان با یکدیگر می گفتند: «دیگران را نجات داد و نمی تواند خود را نجات دهد. ۳۲ مسیح، پادشاه

اسرائیل، الان از صلیب نزول کند تا بینیم و ایمان آوریم.» و آنانی که با وی مصلوب شدند او را دشنام می دادند.

جان سپردن عیسی

(متی ۲۷: ۴۵-۵۶، لوقا ۲۳: ۴۴-۴۹، یوحنا ۱۹: ۲۸-۳۷) ۳۳ و چون ساعت ششم رسید تا ساعت نهم تاریکی تمام زمین را فرو گرفت. ۳۴ و در ساعت نهم، عیسی به آواز بلند ندا کرده، گفت: «ایلوئی ایلوئی، لما سبقتی؟» یعنی «الهی الهی چرا مرا وا گذاردی؟» ۳۵ و بعضی از حاضرین چون شنیدند گفتند: «الیاس را می خواند.» ۳۶ پس شخصی دویده، اسفنجی را از سرکه پر کرد و بر سر فی نهاده، بدو نوشانید و گفت: «بگذارید بینیم مگر الیاس بیاید تا او را پایین آورد.» ۳۷ پس عیسی آوازی بلند برآورد، جان بداد. ۳۸ آنگاه پرده هیكل از سر تا پا دوپاره شد. ۳۹ و چون یوزباشی که مقابل وی ایستاده بود، دید که بدینطور صدا زده، روح را سپرد، گفت: «فی الواقع این مرد، پسر خدا بود.»

۴۰ و زنی چند از دور نظر می کردند که از آنجمله مریم مجدلیه بود و مریم مادر یعقوب کوچک و مادر یوشا و سالومه، ۴۱ که هنگام بودن او در جلیل پیروی و خدمت او می کردند. و دیگر زنان بسیاری که به اورشلیم آمده بودند.

تدفین عیسی

(متی ۲۷: ۵۷-۶۱، لوقا ۲۳: ۵۰-۵۶، یوحنا ۱۹: ۳۸-۴۲) ۴۲ و چون شام شد، از آن جهت روز تهیه یعنی روز قبل از سبت بود، ۴۳ یوسف نامی از اهل رامه که مرد شریف از اعضای شورا و نیزمنتظر ملکوت خدا بود آمد و جرات کرده نزد پیلاتس رفت و جسد عیسی را طلب نمود. ۴۴ پیلاتس تعجب کرد که بدین زودی فوت شده باشد، پس یوزباشی را طلبیده، از او پرسید که «آیا چندی گذشته وفات نموده است؟» ۴۵ چون از یوزباشی دریافت کرد، بدن را به یوسف ارزانی داشت. ۴۶ پس

گمانی خریده، آن را از صلیب به زیر آورد و به آن گمان کفن کرده، در قبری که از سنگ تراشیده بود نهاد و سنگی بر سر قبر غلطانید. ^{۴۷} و مریم مجدلیه و مریم مادر یوشا دیدند که بجای گذاشته شد.

۱۶

قیام عیسی

(متی ۲۸: ۱-۷، لوقا ۲۴: ۱۲-۱، یوحنا ۲۰: ۹-۱)

^۱ پس چون سبت گذشته بود، مریم مجدلیه و مریم مادر یعقوب و سالومه حنوط خریده، آمدند تا او را تدهین کنند. ^۲ و صبح روز یکشنبه را بسیار زود وقت طلوع آفتاب بر سر قبر آمدند. ^۳ و با یکدیگر می گفتند: «کیست که سنگ را برای ما از سر قبر بغلطاند؟» ^۴ چون نگرستند، دیدند که سنگ غلطانیده شده است زیرا بسیار بزرگ بود. ^۵ و چون به قبر درآمدند، جوانی را که جامه‌ای سفید در برداشت بر جانب راست نشسته دیدند. پس متحیر شدند. ^۶ او پدیشان گفت: «ترسان مباشید! عیسی ناصری مصلوب را می طلبید؟ او برخاسته است! در اینجا نیست. آن موضعی را که او را نهاده بودند، ملاحظه کنید. ^۷ لیکن رفته، شاگردان او و پطرس را اطلاع دهید که پیش از شما به جلیل می رود. او را در آنجا خواهید دید، چنانکه به شما فرموده بود.» ^۸ پس بزودی بیرون شده از قبر گریختند زیرا لرزه و حیرت ایشان را فرو گرفته بود و به کسی هیچ نگفتند زیرا می ترسیدند.

عیسی به مریم مجدلیه ظاهر می شود

(یوحنا ۲۰: ۱۸-۱۰)

^۹ و صبحگاهان، روز اول هفته چون برخاسته بود، نخستین به مریم مجدلیه که از او هفت دیویرون کرده بود ظاهر شد. ^{۱۰} و او رفته اصحاب او را که گریه و ماتم می کردند خبر داد. ^{۱۱} و ایشان چون شنیدند که زنده گشته و بدو ظاهر شده بود، باور نکردند.

در راه عموآس
(لوقا ۲۴: ۳۵-۱۳)

۱۲ و بعد از آن به صورت دیگری به دو نفر از ایشان در هنگامی که به دهات می‌رفتند، هویدا گردید. ۱۳ ایشان رفته، دیگران را خبر دادند، لیکن ایشان را نیز تصدیق نمودند.

عیسی بر شاگردان منجمله بر تو مظاهر شده
(یوحنا ۲۰: ۳۱-۲۴)

۱۴ و بعد از آن بدان یازده هنگامی که به غذانشسته بودند ظاهر شد و ایشان را به سبب بی‌ایمانی و سخت دلی ایشان توبیخ نمود زیرا به آتانی که او را برخاسته دیده بودند، تصدیق نمودند.

ماموریت بزرگ
(متی ۲۸: ۲۰-۱۶)

۱۵ پس بدیشان گفت: «در تمام عالم بروید و جمیع خلائق را به انجیل موعظه کنید. ۱۶ هر که ایمان آورده، تعمید یابد نجات یابد و اما هر که ایمان نیاورد بر او حکم خواهد شد. ۱۷ و این آیات همراه ایمانداران خواهد بود که به نام من دیوها را بیرون کنند و به زبانهای تازه حرف زنند ۱۸ و مارها را بردارند و اگر زهر قاتلی بخورند ضرری بدیشان نرساند و هرگاه دستها بر مریضان گذارند شفا خواهند یافت.»

صعود عیسی به آسمان
(لوقا ۲۴: ۵۳-۵۰)

۱۹ و خداوند بعد از آنکه به ایشان سخن گفته بود، به سوی آسمان مرتفع شده، به دست راست خدا بنشست. ۲۰ و ایشان بیرون رفته، در هر جاموعظه می‌کردند و خداوند با ایشان کار می‌کرد و به آیاتی که همراه ایشان می‌بود، کلام را ثابت می‌گردانید.

قدیم ترجمہ

**The Old Persian Version of the Holy Bible in the
Persian language of Iran**

Public Domain

Language: فارسی (Persian)

Translation by: Wycliffe Bible Translators

2015-04-21

PDF generated using Haiola and XeLaTeX on 21 Feb 2024 from source files
dated 31 Aug 2023

42cf233a-073b-5751-ab25-e35dacee289f